

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال چهاردهم، شماره چهل و دوم، بهار ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۶

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۰۲/۱۳

صفحات: ۲۵-۵۶

روندهای مهاجرت داخلی و اولویت‌های سیاست جمعیتی ایران

حمیدرضا قوام ملکی

دانشجوی دکترای مدیریت گرایش آینده پژوهی، پژوهشگاه شاخص پژوه

محمد مهدی رشیدی*

استادیار و عضو هیأت علمی موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی

چکیده

جامعه ایران در دوره معاصر خود مانند دیگر جوامع تغییرات شگرفی را از بعد جمعیتی تجربه کرده است. شش برابر شدن میزان نفوس در کمتر از یک قرن و تبدیل شدن جامعه ایران از جامعه عمدتاً روستایی و عشایری به جامعه‌ای با جمعیت بالای هفتاد و پنج درصد شهری بر اثر بی سابقه ترین مهاجرت‌های داخلی ایرانیان در نیم قرن اخیر از جمله این تغییرات شگرف با آثار بلندمدت و بی مانند است. این حجم رشد و مهاجرت جمعیت را می‌توان متأثر از مدرنیزاسیون، شرایط جدید جهانی و سیاست‌های حکومت‌های معاصر ایران در راستای همسویی و یا یافتن پاسخی درخور در مواجهه با این شرایط دانست. هر حکومتی برای سیاستگذاری صحیح در حوزه جمعیتی بیش و پیش از هر چیز نیازمند داشتن درک دقیقی از وضعیت حال و آینده جمعیت است. وضعیت حال بر مبنای آمارگیری قابل شناخت است اما جهت پیش بینی آینده جمعیت نیازمند دانستن روندهای بلندمدت در این حوزه هستیم. هدف مقاله حاضر، درک ریشه‌ها و شناسایی روندهای مهاجرت داخلی ایران بر مبنای تجزیه و تحلیل آمارهای موجود، میزان تأثیر سیاست‌های دولت‌ها بر این روندها و نهایتاً ارائه چشم اندازی از وضعیت مهاجرتی کشور بر مبنای تحلیل روندها جهت شناخت اولویت‌های سیاستی در این زمینه است.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌های جمعیتی، روندشناسی، مهاجرت داخلی، مهاجرت روستا به شهر، مهاجرت

شهر به شهر.

* نویسنده مسئول، ایمیل: rashidimm@yahoo.com

مقدمه

جمعیت هر کشور بزرگترین ثروت و منبع قدرت سیاسی و اقتصادی آن کشور است. هر جامعه همانطور که برای سروسامان دادن و استفاده مطلوب از منابع طبیعی و مادی خود برنامه ریزی می‌کند برای پرورش جمعیت خود و استفاده بهینه از توان جسمی و روحی آن نیز باید برنامه‌ای مدون و منطقی داشته باشد. تهیه چنین برنامه‌ای مستلزم اتخاذ نوعی سیاست جمعیتی است. هر خط مشی و سیاستی که به نحوی از انحا و به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر ویژگی‌های کمی و حتی کیفی جمعیت تأثیر بگذارد را می‌توان سیاست جمعیتی نامید. در مجموع، سیاست‌های جمعیتی به کلیه تمهیداتی که دولت و نهادهای اجرایی و قانونی برای تأثیر گذاشتن بر ویژگی‌های کمی و کیفی یک جمعیت تصویب و اجرا می‌نمایند، اطلاق می‌شود. عمده‌ترین محورهای سیاست‌های جمعیت، رشد جمعیت، توزیع جغرافیایی منطقی جمعیت، بهره‌وری بهینه و مطلوب جمعیت از منابع بر مبنای آمایش سرزمین و تنظیم مهاجرت‌ها به‌ویژه مهاجرت جمعیت فعال اختصاص دارد. تدوین و اجرای سیاست‌های جمعیتی امروزه به عنوان جزئی از برنامه ملی توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه تلقی می‌شود.

به دلیل ماهیت مهاجرت و اینکه پدیده‌ای بین رشته‌ای است، صاحب نظران مختلف بنا به حوزه تخصصی و زمینه کاری خود، تعاریف متعددی از آن عرضه کرده‌اند. امانی و دیگران در لغت نامه جمعیت شناسی، در تعریف مهاجرت آورده‌اند که: «مهاجرت شکلی از تحریک جغرافیایی یا مکانی است که بین دو واحد جغرافیایی صورت می‌گیرد. این تحرک جغرافیایی، تغییر اقامتگاه از مبدأ یا محل سکونت به مقصد یا محل ورود است که به این نوع مهاجرت، مهاجرت دائم گویند که باید آن را از اشکال دیگر حرکت که متضمن تغییر دائمی محل اقامت نیست تفکیک کرد» (امانی و دیگران، ۱۳۵۴: ۷۱).

مهاجرت داخلی به مجموعه جابجایی جمعیت در چارچوب داخلی مرزهای سیاسی کشور گفته می‌شود که عمدتاً ناشی از نابرابری فرصت‌ها و توان‌های اقتصادی مناطق است. با این وجود عوامل سیاسی و ناآرامی‌ها می‌تواند یکی از عوامل اصلی مهاجرت‌های داخلی نیز باشد. جریان‌های مهاجرت داخلی در زمینه‌های مقصد آنها، ترکیب جمعیتی و مدت متنوع و پیچیده هستند (Deshingkar, 2008: 1-3).

مهاجرت تحت عنوان یک فرایند می‌تواند ناشی از تنگناهایی باشد که قسمتی از آن به ویژگی‌های وضعیت محلی و قسمتی دیگر با فرصت‌های شغلی و تسهیلات آموزشی و بهداشتی که مراکز شهری عرضه می‌دارند بستگی داشته باشد و خانوارهای روستایی و یا حتی شهرهای کوچک به دنبال کاهش و یا افزایش درآمد خویش به تبعیت از وابستگی اقتصادی و سیاسی روستا به شهر و

نیز آگاهی از فرصت‌های شغلی اجتماعی موجود در شهرها به همراه برخورداری و استفاده سریعتر از این تسهیلات رفاهی - معیشتی، با توجه به دوری و نزدیکی روستاها به مراکز شهری، به سوی این کانون‌ها مهاجرت کرده عموماً با دستیابی به رفاه اجتماعی نسبی برای همیشه در این سکونتگاه‌ها ماندگار می‌شوند. پس در پی گسترش ارتباطات روستا - شهری و افزایش تماس میان ساکنان این دو کانون سکونتگاهی، روستاییان با نیازهای جدید اقتصادی و فرهنگی روبه رو می‌شوند که این نیازهای اجتماعی - اقتصادی در اغلب موارد در محیط‌های روستایی برآورده نمی‌گردد. از این رو، به دلیل گونه‌ای از عدم تعادل و برابری میان جوامع روستایی و شهری، روستاییان در راستای برآوردن نیازمندیهای معیشتی - رفاهی خود به شهرها مهاجرت می‌کنند (سجادی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۷).

از این رو در تحلیل چند و چون مهاجرت داخلی در یک کشور، میزان اختلاف حوزه‌ها در آن کشور مورد توجه قرار می‌گیرد، اگر مهاجرت را نتیجه عوامل مثبت و منفی مبدأ و مقصد دانست، بنابراین اختلاف توسعه و توان‌ها میان حوزه‌ها می‌باید نتیجه سطوح بالای مهاجرت باشد (لهسانی زاده، ۱۳۶۸: ۶۵). بنابراین مهاجرت داخلی می‌تواند به عنوان یک فرایند مفید اجتماعی تلقی شود چرا که کارگران را از مناطقی که دچار مازاد نیروی کار و بهره‌وری پایین است به مناطق مقصد که دارای کمبود نیروی کار و با بهره‌وری بالا بوده انتقال می‌داد (تودارو، ۱۳۶۷: ۷۸). به همین دلیل است که بسیاری از صاحب‌نظران ابراز می‌کنند که مهاجرت داخلی تا رفع نابرابری‌ها و ایجاد توازن در توزیع فرصت‌ها و منابع و سرمایه پابرجاست (Deshingkar : 15).

اگر این فرض پذیرفته شود، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هیچگاه مهاجرت‌ها پایان‌پذیر نیست، زیرا که اقتصاد پویا و متحول امروزی بر مبنای مزیت‌های در حال دگرگونی و متغیری بنا شده که شکل و ظهور آن سخت در حال دگرگونی است. هر روز در شکلی و در مکانی با تکیه بر مزیت مکان قابلیت‌های جذب جمعیت را به نمایش می‌گذارد و فردا همان مزیت ممکن است در مکان دیگری عینیت یابد. البته توجه به نقش دیگر عوامل موجد مهاجرت از جمله عوامل روانی و فرهنگی در نظر اندیشمندان روزبروز پر رنگ‌تر می‌شود. در ادامه نگاهی می‌اندازیم به مهم‌ترین نظریات حوزه مهاجرت و سپس ضمن روندشناسی مهاجرت‌های داخلی پیش و پس از انقلاب اسلامی چارچوب نظری منتخب در درک علل مهاجرت داخلی بیان خواهد شد.

۱ - نظریه‌های مهاجرت

در مورد اینکه این حرکت امواج انسانی از چه ساز و کارهایی (مکانیسم) تبعیت می‌کند و یا انگیزه‌های این گونه انسان‌ها اساساً چیست و به طور کلی آیا می‌توان برای حرکت انسان‌ها (مهاجرت) قانونمندی خاص را در نظر گرفت، در علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی منجر به

ارائه تئوری‌ها و دیدگاه‌های مختلفی گردید.

مدل‌ها و تئوری‌هایی مانند مدل‌های جاذبه و دافعه جمعیت که در قالب دو مدل روانستاین و اورت اس لی و نظرات زی‌مپ و استافر، لوری و راجرز، اسکوتز و شاستاد مطرح شده‌اند، همچنین الگوهای توسعه‌ای مهاجرت، نظریه الگوی اقتصاد دو بخش توسعه آرتور لوئیس و نیز مدل سرمایه گذاری انسانی و هزینه و فایده شاستاد و داووز، نظریه اقتصادی مهاجرت مایل تودارو، مدل شبکه‌ای و مدل رفتاری توماس و زنائیسکی، مدل سیستمی مابوگونج و نهایتاً مدل وابستگی در چارچوب نظریه محرومیت نسبی استارک و ونگ از جمله مهم‌ترین نظریات حوزه مهاجرت هستند که با مذاقه در آنها نظریه الگوی اقتصاد دو بخشی توسعه، مدل سرمایه گذاری انسانی و نظریه اقتصاد مهاجرت تودارو در توجیه دلایل عمده‌تاً اقتصادی مهاجرت‌های روستا شهری و مدل‌های شبکه‌ای و محرومیت نسبی در توضیح علل فرهنگی و روانی مهاجرت در ایران انتخاب و توضیح داده می‌شوند.

۱،۱- نظریه الگوی اقتصادی دو بخشی توسعه

نخستین و معروف‌ترین الگوی توسعه که مهاجرت نیروی کار روستایی به شهر را جزو لاینفک جریان توسعه اقتصادی مورد توجه قرار داد، توسط آرتور لوئیس^۱ تعدیل و بسط داده شد. این الگو در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ به عنوان نظریه عمومی پذیرفته شده در مورد کشورهای جهانی سوم که نیروی کار اضافی داشتند مطرح شد. براساس این الگو جامعه از دو بخش اقتصادی تشکیل می‌شود:

۱. بخش سنتی معیشتی روستایی که با نیروی کار مازاد و دارای بهره‌وری پایین یا بدون بهره‌وری مشخص می‌شود.

۲. بخش صنعتی شهری که دارای بازده تولید بالا و اشتغال کامل است.

بنابراین نیروی کار اضافی روستایی به تدریج از بخش سنتی به این بخش منتقل می‌شود. این الگو، مهاجرت را در یک ساز و کار (مکانیسم) متعادل کننده می‌داند و نظریه پردازان این الگو معتقدند که به علت دستمزدهای بالا و میزان اشتغال بیشتر در بخش صنعتی نوین، مهاجرت از بخش سنتی معیشتی به بخش صنعتی نوین جریان پیدا می‌کند. این وضعیت، سطح تولید بخش صنعتی و سود سرمایه داری را افزایش داده، سپس سود به دست آمده (بعد از پرداخت دستمزدها) مجدداً توسط سرمایه داران به بخش صنایع نوین سرمایه گذاری می‌شود. بدین ترتیب این امر موجب افزایش تقاضای کار از بخش سنتی گردیده، در نتیجه مهاجرین بیشتری از روستا به سوی بخش صنعتی نوین روانه می‌شوند، این روند تا زمانی ادامه می‌یابد که نیروی کار اضافی در روستا وجود داشته و نیز

^۱. Arthur Lewis

تقاضای کار برای آن در شهر موجود باشد. طبق این نظریه، مهاجرت امری مطلوب و نوعی مکانیسم متعادل کننده جوامع برای بقا و دوام نظام اجتماعی است (کاظمی پور، ۱۳۸۳: ۲۵).

۱,۲- مدل سرمایه گذاری انسانی و هزینه و فایده

این نظریه ابتدا توسط شاستاد^۱ ارائه شده و سپس داوانز^۲ آن را گسترش داد. طبق این نظریه تصمیم گیری برای مهاجرت نوعی تصمیم به سرمایه گذاری است که در آن شخص مهاجر هزینه و فایده مهاجرت را در نظر می‌گیرد، بدین ترتیب مهاجرت موقعی انجام می‌شود که فایده آن به هزینه‌اش افزون باشد. در اینجا شخص مهاجر قبل از مهاجرت، هزینه‌های اجتماعی احتمالی و فوایدی را که در اثر مهاجرت به دست می‌آورد مقایسه نموده، سپس تصمیم به مهاجرت می‌گیرد. این فایده و هزینه‌ها شامل عناصر مادی و غیر مادی هستند. هزینه‌های مادی شامل: هزینه‌های سفر، دور ریختن اثاثیه منزل که ارزش جا به جایی ندارند، تحمل یک دوران بیکاری و بی مزدی و غیره است.

هزینه‌های غیرمادی شامل: دور ماندن از خانواده و اعضای فامیل، تحمل رنج و سختی سفر و تحمل شرایط محیطی مقصد و پذیرش عادات جدید می‌باشد. در مورد فواید جنبه‌های مادی آن: احتمال کسب درآمد بالاتر و ارتقای شغلی در آینده و غیره و فواید غیر مادی: برخورداری از هر گونه امکانات رفاهی و تفریحی و آسایش در مقصد که در محل زندگی قبلی او نبوده است، می‌باشد.

در این نظریه فرض بر این است که انسان‌ها تمایل دارند که در آمد خالص واقعی دوران زندگی شغلی خود را به حداکثر برسانند و می‌توانند درآمد احتمالی آینده در مقصد و درآمد کنونی خود در مبدأ را محاسبه نمایند. بر طبق این نظریه می‌توان انتظار داشت که افراد مسن نسبت به جوانان تمایل کمتری به مهاجرت دارند، زیرا اولاً تفاوت درآمد بین مبدأ و مقصد با توجه به عمر باقی مانده آن قدر زیاد نیست و در ثانی هزینه‌های غیرمادی برای این افراد بیش از جوانان است. جوانان به ویژه جوانان تحصیل کرده بیش از دیگران مهاجرت می‌کنند، زیرا تفاوت درآمد بالقوه آنان بین مبدأ و مقصد احتمالاً زیاد است (تمنا، ۱۳۸۹: ۱۵).

۱,۳- نظریه اقتصادی مهاجرت تودارو

مایکل تودارو^۳ از صاحب نظران مسائل اقتصادی کشورهای موسوم به جهان سوم، درباره مهاجرت روستا شهری برای این کشورها مدل نظری ارائه داده است. می‌توان گفت مدل وی حالت گسترش

1. Shastad

2. Davanzo

3. Michael Todaro

یافته نگرش سرمایه انسانی «شاستاد» و از جهاتی از نظریه اقتصادی دو گانه توسعه «لوئیس» متأثر است.

مدل مهاجرت تودارو دارای چهار ویژگی اصلی زیر است:

- (۱) مهاجرت، جریانی انتخابی و انگیزه آن بر پایه ملاحظات عقلانی اقتصادی، سود و هزینه نسبی است و گرچه عمدتاً اقتصادی است، اما ضمناً روانی هم هست.
- (۲) تصمیم به مهاجرت به تفاوت درآمد «مورد انتظار» بین شهر و روستا بستگی دارد نه تفاوت درآمد «واقعی» بین آنها.
- (۳) احتمال به دست آوردن شغلی در شهر با میزان بیکاری شهری رابطه عکس دارد.
- (۴) در صورت وجود اختلاف بسیار در درآمد «مورد انتظار» بین شهر و روستا، وجود «میزان مهاجرت» مازاد بر «فرصت‌های اشتغال» نه تنها ممکن بلکه منطقی و حتی محتمل است و لذا میزان بالای بیکاری شهری نتیجه اجتناب ناپذیر عدم تعادل جدی فرصت‌های اقتصادی بین مناطق روستایی و شهری اکثر کشورهای در حال توسعه است (حسینی، ۱۳۸۳: ۴۶).

۱،۴- مدل شبکه‌ای

این مدل به طور مشخص تقریباً اوایل دهه ۱۹۸۰ مطرح گردید. سپس به وسیله دیگر صاحب نظران گسترش یافت در این دیدگاه هزینه و فایده مهاجرت در قالب شبکه‌های مهاجرتی مورد تبیین قرار می‌گیرد. به اعتقاد نظریه پردازان این دیدگاه، شبکه‌های مهاجرتی مشتمل است بر پیوندهای بین افراد که مهاجران قبلی و غیر مهاجران را در مناطق مبدأ و مقصد از طریق پیوندهای خویشاوندی، دوستی و یا خاستگاه اجتماعی مشترک به هم مرتبط می‌سازد. درون شبکه‌های مزبور حرکات مهاجرتی رو به افزایش می‌نهد: زیرا که هزینه‌ها خطرات ناشی از مهاجرت را کاهش داده و مناطق حاصل از آن را افزایش می‌دهد. در واقع، ارتباطات و تماس‌های حاصل از این گونه شبکه‌ها نوعی سرمایه اجتماعی به شمار می‌آید که افراد به وسیله آن به موقعیت شغلی بهتری دست می‌یابند. در این نظریه بر دو عامل تاکید می‌شود و در واقع این دو عامل هستند که اساس حرکت مهاجرت‌ها را پی ریزی می‌کنند:

الف) کاهش هزینه‌ها، نخستین مهاجرانی که ترک دیار می‌کنند و مکان‌های جدید اختیار می‌کنند، معمولاً پیوندهای اجتماعی حمایت کننده که مهاجرت را برای آنان کم هزینه کند، وجود ندارند. اما پس از اینکه این نخستین مهاجران، به مهاجرت اقدام کردند، هزینه‌های بالقوه مهاجرت برای دوستان و خویشاندان باقی مانده کاهش می‌یابد. زیرا به دلیل ماهیت ساختارهای خویشاوندی و دوستی، هر مهاجر جدید مجموعه افرادی با پیوندهای اجتماعی در منطقه مقصد به وجود می‌آورد. بدین ترتیب شبکه‌ای از ارتباط بین مهاجران و غیر مهاجران ایجاد می‌شود و با تعهدات حمایتی

ضمنی که در درون این شبکه‌ها برای افراد به وجود می‌آید مهاجرت به مرور زمان با کاهش هزینه‌ها (مادی و معنوی) همراه خواهد بود.

ب) کاهش خطر، شبکه‌های مهاجرتی برای مهاجران تازه وارد مشاغلی به آسانی در اختیارشان قرار می‌دهد و بدین ترتیب مهاجرت اغلب به منبع قابل اعتماد و مطمئن جهت کسب درآمد تبدیل می‌شود. در این فرآیند هر مهاجر به نوبه خود شبکه مهاجرت را گسترش داده و خطرهای تمام افرادی که به او بستگی دارند و خواهان مهاجرت هستند را کاهش می‌دهد. هرچند که این نظریه بیشتر برای مهاجرت‌های بین‌المللی طرح ریزی شده است. ولی در واقع برای مهاجرت‌های داخلی نیز می‌تواند گویای برخی از حقایق مربوط به مهاجرت باشد (همان: ۳۹).

۱،۵- نظریه محرومیت نسبی

صاحب نظرانی نظیر استارک^۱ و ونگ^۲ فرار مغزها را در چارچوب تئوری محرومیت نسبی مورد بررسی قرار داده‌اند. این دو معتقدند نارضایتی تنها هنگامی که دستمزدها پایین است بروز می‌کند. مهاجرت یک رفتار تصادفی نیست، بلکه پاسخی برای رفع محرومیت‌ها محسوب می‌شود. اما صرف وجود برخی محرومیت‌ها موجب مهاجرت نمی‌شود. بنابراین، شناخت ملاک محرومیت بر تصمیم به مهاجرت ضروری است. در صورت مساوی بودن شرایط دیگر محرومیت از هدف‌هایی که ارزش کمتری دارند در تصمیم به مهاجرت موثرند. مهاجرت پاسخی نهایی به محرومیت‌های نسبی می‌باشد. در واقع، وقتی فرد یا جمع نتواند به هدف‌های با ارزش در داخل سازمان اجتماعی خود دست یابد و احساس کند که منابع لازم برای رفع محرومیت‌هایش در خارج از سازمان اجتماعی او وجود دارد، در آن صورت مهاجرت می‌کند. در اینجا فرد با دو سازمان اجتماعی روبه‌رو است: یکی سازمانی که در آن پرورش یافته اما احساس می‌کند که در آن از فرصت‌های لازم برای رسیدن به هدف‌های با ارزش خود محروم است، دیگری سازمانی که شاید فقط به طور مبهم آن را می‌شناسد، اما احساس می‌کند که در آنجا به منابع لازم برای رفع محرومیت‌های خود دسترسی می‌یابد. در این حالت مهاجرت در عین اینکه نتیجه برخی نارسایی‌ها که در کارکرد یک سازمان اجتماعی است، اما سلسله‌ای از تغییرات را در کل سازمان اجتماعی برمی‌انگیزد. مهاجرت پدیده‌ای است که سازمان اجتماعی مبدأ و مقصد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (کلانتری، ۱۳۷۸: ۵).

^۱. Stark

^۲. Vang

۲- روندهای مهاجرت داخلی ایران

در ایران معاصر مهاجرت از دوره صفویه و با دادن القاب به اصناف شهری و کوچک شمردن جامعه روستایی وارد بعد جدیدی شد و در دوره مشروطیت نمود بیشتری پیدا کرد. اما مهاجرت به مفهوم امروزی و با ابعاد کنونی به آرامی از زمانه پهلوی نخست آغاز شد. این دوران همزمان با رشد و گسترش روابط سرمایه‌داری و مدرنیزاسیون، همگام با افزایش نقش نفت در اقتصاد سیاسی ایران بود و در این دوره سیاست و روش‌های فرمان‌روایی در تخته قاپوی عشایر کوچنده تأثیر چشمگیری در برداشته است. در دوره پهلوی دوم، همزمان با دگرگونی‌های پرشتاب اقتصادی و صنعتی کشور، اصلاحات ارضی روندهای جابجایی جمعیت را هرچه بیشتر تقویت کرد. آزاد شدن یا کنده شدن نیروی کار از زمین و همه‌گیر شدن دادوستد نقدی در میان روستاییان و روایی و گسترش بازار مصرف و الگوی نوین مصرف در روستا در پویای مهاجرت روستاییان به شهر بسیار کارگر بود. روی هم‌رفته آنچه در ایران روی داد دگرگونی اجتماعی و اقتصادی بود که درآمدهای نفت آن را پرشتاب کرد. بررسی روندهای مهاجرتی حاصل این مدرنیزاسیون ناگزیر پیش و پس از انقلاب می‌تواند راهگشای فهم علت بخش بزرگی از تغییرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران در دوره معاصر باشد.

۲،۱- روند مهاجرت داخلی پیش از انقلاب

چند دهه گذشته در تاریخ ایران از نظر دگرگونی ساختار اجتماعی و نیروهای تولید بی نظیر بوده است. در فاصله نسبتاً کوتاهی روند چند هزار ساله زندگی اجتماعی دچار دگرگونی و تحولات چشمگیری شد. اگرچه این تحولات در سراسر جهان به صورت مشترکی نمودار شد، اما ایران با سابقه تاریخی ویژه و اقتصاد سیاسی جدید خود، تفاوت‌های قابل توجهی از جمله در زمینه روند و شرایط تحول را طی کرده است. آنچه که در چند دهه اخیر در ایران رخ داد ناشی از توسعه سرمایه داری، مدرنیزاسیون، الگوبرداری از غرب و پیدایش نهادهای بورژوازی و گسترش ناقص آنها و مصرف بیش از تولید کالا بر اثر واردات بوده است (حسامیان و دیگران، ۱۳۷۵: ۲۷).

پس از کودتای ۱۲۹۹ و به دنبال تغییر حکومت از قاجار به پهلوی، مناسبات سرمایه داری در ایران تعمیق و فرایند مدرنیزاسیون دستوری در رأس اقدامات پهلوی اول قرار گرفت. این اقدامات سرآغاز تغییر مناسبات بومی جامعه و ایجاد تفاوت‌ها و تعارضات بی سابقه‌ای شد که به آغاز مهاجرت گسترده جمعیت عمدتاً عشایری و روستایی ایران به شهرها منجر گردید.

طی دوران رضاشاه، برخی از ایلات ایرانی موظف شدند تا درصدی از فرزندان خود را به مدارس ابتدایی گسیل دارند. بسیاری از این دانش‌آموزان در شهر باقی ماندند و شاغل شدند (کاستللو، ۱۳۷۱:

۹۵). به علاوه، قانون خدمت نظام وظیفه موجب آشنایی اجباری جوانان روستایی با زندگی شهری و ترغیب آنان به مهاجرت به شهر پس از پایان خدمت نظام گشت (حسامیان و دیگران، ۱۳۷۵: ۸۶). با انجام اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ و از میان رفتن نهادهای اصلی اربابی زمینه برای پخش و گسترش روابط سرمایه داری در عمق روستاها، تبدیل کشاورزی به بخشی از صنعت و کشاورزان به مثابه گسترده‌ترین و ریشه دارترین پایگاه نظم تازه آماده‌تر شد. در واقع اصلاحات ارضی نخستین گام اساسی در راه پراکنده کردن، وسعت بخشیدن و تعمیق روابط سرمایه داری در سطح ملی به شمار می‌رود. اصلاحات ارضی موجب شد این رابطه در ژرفای روستاها و در میان ایلات و عشایر منتقل شود (سوداگر، ۱۳۶۹: ۳۷۶).

البته باید توجه داشت آنچه در ایران روی داد بیش از آنکه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی و یا تعمیق مدرنیسم باشد، شبه مدرنیسمی بود که عواید نفت آن را تسریع کرد، به همین شکل تغییرات ساختاری اقتصاد نیز نه به علت شهرنشینی که به واسطه شهرزدگی بود. هنگامی که کشور در آستانه "دروازه‌های تمدن بزرگ" قرار داشت، سهم کل تولیدات صنعتی (شامل تولیدات دستی روستایی و سنتی) در تولید ناخالص داخلی غیرنفتی ۲۰ درصد بود، در حالی که سهم خدمات ۵۶ درصد بود (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۲۳) و افزایش اشتغال در بخش صنعت و خدمات با اتکا به مازاد اقتصادی نفت و آزاد شدن نیروی کار در روستاها به دلیل اصلاحات ارضی بود (حسامیان و دیگران، ۱۳۷۵: ۵۸).

به رغم اینکه دولت پهلوی اعتقاد داشت که تا قبل از شروع قرن بیست و یکم ایران یکی از پنج قدرت صنعتی دنیا خواهد شد ولی اجرای برنامه‌های عمرانی نتوانست به این آرزوها جامه عمل بپوشاند و کشور با یک اقتصاد بیمار باقی ماند. این بیماری ارتباط مستقیمی با نفت دارد. زیرا به دلیل اتخاذ سیاست‌ها، استراتژی‌ها و خط مشی‌های نادرست، برنامه‌های عمرانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی متکی به درآمدهای نفتی شد و تبدیل شدن نفت به مهمترین منبع مازاد اقتصاد در سطح ملی منجر به کاهش نقش کشاورزی در تولید داخلی و صادرات شد (سهم نفت از ۳۷/۱ درصد کل اعتبارات برنامه عمرانی اول به ۷۹/۸ درصد در برنامه تجدید نظر شده عمرانی پنجم افزایش یافت). همچنین تخصیص دادن بیشتر بودجه‌های عمرانی و جاری به شهرها، بالاخص شهرهای بزرگ کشور باعث تشدید مهاجرت روستاییان به شهرها شد. در کنار اجرای این برنامه‌ها توجه به صنعت مونتاز، انجام اصلاحات ارضی در نقاط روستایی در نیمه اول دهه ۱۳۴۰، کم توجهی به روستاها به طور اعم و توسعه کشاورزی به طور اخص (سهم کشاورزی از ۲۸ درصد برنامه عمرانی اول به ۷/۵ درصد در برنامه پنجم از کل اعتبارات کاهش یافت)، رونق فعالیت‌های پر سود مانند بورس بازی زمین و ساختمان بر روند مهاجرت‌های روستا-شهری افزود. در نتیجه شهرها به طور ناموزون توسعه فضایی-کالبدی پیدا کردند که ضایعات و عواقب زیست محیطی خطرناکی از جمله تغییر کاربری

اراضی کشاورزی به کاربری‌های شهری، کاهش سطح آب‌های زیر زمینی و جاری و آلودگی آن‌ها، آلودگی هوا و خاک، کاهش فضای سبز، سرمایه‌گذاری سنگین به منظور ایجاد خدمات زیر بنایی (آموزش، اشتغال، مسکن، بهداشت و درمان) را در پی داشته است (قدیری معصوم، ۱۳۸۷: ۷۸).

مهاجرت‌های بی‌رویه روستاییان کشور را می‌توان شاخصی در فقدان نگرشی ناحیه‌ای در فضایی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در برنامه ریزی توسعه کشور پیش از انقلاب تلقی نمود. اعمال سیاست‌های تمرکز گرایانه در مکان‌گزینی این فعالیت‌ها از یک سو عامل تمرکز خدمات و تسهیلات رفاهی معیشتی مختلف در شهرها گردیده و از سوی دیگر محرومیت و فقر مناطق روستایی را به دنبال داشته است. تداوم این روند نابرابر سبب شکاف و دوگانگی چشمگیر بین شهر و روستا شده و آن‌ها را به قطب‌های جاذب و دافع جمعیتی تبدیل نمود. به گونه‌ای که تلقی روستاها به عنوان کانون‌های ناامن و محروم از نظر اقتصادی و اجتماعی به تشدید انگیزه‌های مهاجرتی در روستاییان به امید برخورداری از حداقل امکانات در شهرها حتی در شهرهای کوچک و روستا - شهرهایی که از زمان کسب هویت شهری شدن آن‌ها چندی نمی‌گذرد منجر شده است.

روند مهاجرت داخلی جامعه ایران دوره پهلوی را می‌توان در قالب گزاره‌های زیر خلاصه نمود:

۱) از ابتدای رژیم پهلوی بویژه در دهه ۴۵-۱۳۳۵ مهاجرت به‌مثابه پدیده جمعیتی در حال شکل گرفتن است. در این دوره زمینه‌های رشد شهرها بر پایه اشتغال صنعت و خدمات رو به تقویت بود و دگرگونی‌های مربوط به اصلاحات ارضی و اقتصاد روستا زمینه‌های مهاجرت را تقویت کرده بود.

۲) در دهه ۴۵-۱۳۳۵ نزدیکی میزان مهاجرت درون و میان استانی قابل توجه است که نشان‌دهنده دور اول مهاجرت‌ها که عموماً روستا-شهر درون استانی است. در واقع مهاجرت‌های درون استانی با بعد مسافت کوتاه در آغاز مسلط بوده است. به این مفهوم که دوره نخست مهاجرت‌ها با مهاجرت در مسافت کم و در درون استان آغاز شده و سپس ابعاد مهاجرت افزایش یافته است. کم‌کم با عمیق شدن جنبه‌های اقتصادی و تفاوت‌های منطقه‌ای مهاجرت‌ها ابعاد منطقه‌ای و ملی و فرااستانی به خود گرفت.

۳) در سال ۱۳۴۱ بیش از یک‌سوم جمعیت شهرها را مهاجران تشکیل داده‌اند. در این دوره مهاجران روستایی بخش عمده‌ای از جمعیت شهر را تشکیل داده‌اند. این در حالی است که در سال‌های بعد این سهم کاهش می‌یابد و سهم افراد متولدشده و نسل دوم مهاجران روبه افزایش است.

۴) دهه ۴۵-۱۳۳۵ و ۵۵-۴۵ بیشترین جابجایی جمعیت برآمده از دگرگونی‌های ساختار اقتصادی و اجتماعی داخلی کشور و تفاوت‌های شهری-روستایی بوده است.

۵) مهاجرت بر اساس محل تولد در مقطع ۱۳۴۵ نزدیک به ۱۳/۱ بوده که در سال ۱۳۵۵ به ۱۵/۵ درصد کل جمعیت رسیده است. بنابراین در این دوره میزان مهاجرت افزایش یافته است.

۶) در دوره ۵۵-۴۵، حدود ۲۲/۶ درصد از کل جمعیت کشور مهاجر بوده‌اند که این میزان در انتهای سال‌های این دوره ۲/۳ برابر شده است.

۷) خصیصه عمده شکل‌گیری طبقه کارگر در پیش از انقلاب اسلامی آنست که بر اساس مهاجرت عظیم و بویژه مهاجرت به تهران انجام شده است. در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۴ ه ش) فقط ۳۱ درصد جمعیت کشور در شهرها زندگی می‌کرد و حال اینکه این نسبت در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۴ ه ش) به چهل و هفت درصد و در آستانه انقلاب به نزدیک پنجاه درصد افزایش یافته بود. تهران به صورت نامتناسبی به مقصد عمده این جنبش مهاجرت تبدیل شد. جمعیت ایران که در دو دهه آخر حکومت پهلوی به نسبت ۳،۵ درصد افزایش یافت، ضریب افزایش جمعیت تهران حدود ۵،۵ درصد و مناطق روستایی ۱،۷ درصد بوده است. در دوران رونق نفتی پس از ۱۹۷۳ (۱۳۵۱ ه ش) ضریب رشد جمعیت تهران به ۸ درصد نیز رسید و این امر سبب فشار ترافیک و تأمین مسکن و آب محیطی با ابعاد غیر قابل تحمل گردید (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۹۶).

سیاست‌های دوره پهلوی در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موجد و مقوم شکل‌گیری الگوی مهاجرتی فوق‌گردید. الگویی که البته به رغم فروپاشی این رژیم و تغییر الگوهای سیاسی و فرهنگی به جهت عدم تغییر چشمگیر در الگوی اقتصادی توسعه کشور در درجه اول و تغییر الگوی فرهنگی ناشی از جهانی شدن، همچنان به عنوان الگوی غالب مهاجرتی کشورمان به حیات خود ادامه می‌دهد.

بر مبنای تحلیل‌های انجام شده در مورد علل غلبه این روند و الگوی مهاجرتی در دوره پهلوی می‌توان موارد ذیل‌الذکر را به اختصار بیان نمود:

۱) مهاجرت‌های داخلی ایران دوره پهلوی نتیجه توزیع نابرابر جمعیت در رابطه با امکانات طبیعی، عدم توزیع متناسب اعتبارات عمرانی و سرمایه‌گذاری‌های ملی در بهره‌برداری از منابع طبیعی بوده است که تبلور آن به صورت عدم تعادل‌های منطقه‌ای، تفاوت امکانات شغلی و سایر امکانات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در نواحی مختلف کشور خودنمایی می‌کرد. نتیجه چنین روندی آن بود که برخی از مناطق جغرافیایی، ناگزیر نیروی کار اضافی بالفعل خود را به مناطق دیگر انتقال دهند که تقاضا برای نیروی کار اضافی وجود دارد.

۲) مهاجرت‌های داخلی ایران در آن دوره تحت تأثیر اختلاف شدید بازده نهایی کار در نواحی شهری و روستایی و میان بخش‌های مختلف اقتصادی، کشاورزی، صنعتی، خدمات در نواحی مختلف جغرافیایی و نیز کم‌کاری بخش کشاورزی و کاهش اشتغال نیروی انسانی در روستاها که نتیجه رشد بی‌رویه جمعیت، تغییر قیمت‌ها، استفاده از فناوری سرمایه‌بر و نامناسب در روستاها برای بالا بردن قابلیت تولید بوده است. این عوامل و نتایج پدید آمده از آن، موجب سرازیر شدن جمعیت روستایی به شهرها، یا شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ یا بخش کشاورزی به بخش‌های صنعت و خدمات

متمرکز در شهرها شد.

۳) سیاستگذاری های دولت پهلوی در دادن بهترین و بیشترین امکانات به تهران و برخی شهرهای بزرگ موجب شد تا روستاها و شهرهای کوچک دیگر جاذبه‌ای برای ساکنان خود نداشته باشد و مردم با افزایش شناخت و آگاهی از شهرهای دیگر و افزایش وسایل عمومی حمل و نقل، بتوانند به راحتی محل اولیه سکونت خود را تغییر داده و جذب شهرهای بزرگتر شوند. بنابراین مشخص است که روندهای مهاجرتی متأثر از عوامل محیطی، سیاست گذاری‌ها و برنامه ریزی‌ها بوده است.

۴) به طور کلی جهت گیری سیاست‌های اقتصادی دولت پهلوی در بعد از اصلاحات اراضی، شروع سرمایه داری ارضی در نواحی روستایی، ظاهر شدن اثرات اصلاحات اراضی و در پی آن تغییر یافتن ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور، گسترش نظام اقتصادی سرمایه داری و تحولات اقتصادی، انتقال ارزش افزوده بخش کشاورزی به بخش خدمات و صنایع مستقر در شهرها و در نهایت کاهش بازده نهایی کار در مناطق روستایی و در نتیجه تمرکز سرمایه‌ها در بخش غیر کشاورزی به ویژه در نواحی شهری، گران شدن نفت و سرازیر شدن پول‌های نفتی و مانند آن، موجب تشدید اختلاف بین نواحی شهری و روستایی و بخش‌های مختلف اقتصادی (کشاورزی، صنعت و خدمات) شد (جوان، ۱۳۸۳: ۳۱۸). به هم خوردن ساختارهای اقتصادی و اجتماعی موجب شد که جمعیت تحرک شدیدی به خود گرفته و سرازیر شدن جمعیت نواحی روستایی به شهرهای کشور و افزون بر آن شهری به شهری و به ویژه تهران را در دهه‌های چهل و پنجاه هجری شمسی به دنبال داشت.

۲،۲- روند مهاجرت داخلی پس از انقلاب

پس از انقلاب اسلامی در سال ۵۷ وقفه‌ای در برنامه‌های مرکز‌گرای پهلوی پدید آمد. اما با آغاز جنگ تحمیلی و ناامنی و تبعات ناشی از آن در بسیاری مناطق از جمله مناطق جنگ زده، با موج جدید از مهاجرت از این مناطق به سمت مناطق امن‌تر و برخوردارتر روبرو هستیم.

همچنین، از سرگیری بازسازی کشور پس از اتمام جنگ با بهره گیری از همان خط مشی‌ها و برنامه‌های دولت پهلوی، البته این بار با ایجاد تعدیلات ظاهری در توجه به مناطق روستایی، سبب استمرار روند نابرابر گذشته و دوگانگی چشمگیر میان شهر و روستا شد و آنها را به قطب‌های جاذب و دافع جمعیتی تبدیل نمود. به گونه‌ای که برداشت روستاها به عنوان کانون‌های ناامن و بی بهره از دید اقتصادی و اجتماعی به تشدید انگیزه‌های مهاجرتی در روستاییان به امید برخورداری از کمترین امکانات در شهرها حتی در شهرهای کوچک و روستا - شهرهایی که از زمان کسب هویت شهری شدن آن‌ها چندی نمی‌گذرد منجر شده است. بنابراین مهاجرت تحت عنوان یک فرایند می‌تواند برآمده از تنگناهایی باشد که بختی از آن به ویژگی‌های وضعیت محلی و بختی دیگر با فرصت‌های

شغلی و تسهیلات آموزشی و بهداشتی که مراکز شهری عرضه می‌دارند بستگی داشته باشد و خانوارهای روستایی به دنبال کاهش و یا افزایش درآمد خویش به تبعیت از وابستگی اقتصادی و سیاسی روستا به شهر و نیز آگاهی از فرصت‌های شغلی اجتماعی موجود در شهرها به همراه برخوردارگی و استفاده سریع‌تر از این تسهیلات رفاهی - معیشتی با توجه به دوری و نزدیکی روستاها به مراکز شهری به‌سوی این کانون‌ها مهاجرت کرده عموماً با دست‌یابی به رفاه اجتماعی نسبی برای همیشه در این سکونتگاه‌ها ماندگار می‌شوند. همچنین، اقدامات توسعه‌ای روستاها در پس از انقلاب که بیشتر بر روی نیازهای زیربنایی روستاها از قبیل جاده، برق و ارتباطات تمرکز داشت، خود سبب شد که در پی گسترش ارتباطات روستا-شهری و افزایش برخورد میان ساکنان این دو کانون سکونتگاهی روستاییان با نیازهای تازه اقتصادی و فرهنگی روبه‌رو شوند؛ که این نیازهای اجتماعی-اقتصادی در بیشتر موارد در محیط‌های روستایی برآورده نمی‌گردد. از این‌رو، تقویت احساس نابرابری از یک سو و سهولت دسترسی به شهرها از سوی دیگر، خود زمینه‌ساز مهاجرت گسترده روستا شهری گردید. بنابراین، به رغم توجه ویژه دولت‌های پس از انقلاب به روستاییان، به جهت استمرار برنامه‌های مدرنیزاسیون مرکز گرا و متکی به درآمدهای نفتی و نیز عوامل کمکی‌ای چون جنگ تحمیلی و توسعه ارتباط روستا شهری نامتوازن، روندهای مهاجرتی پس از انقلاب تفاوت چشمگیری با روندهای مهاجرتی پس از انقلاب پیدا نکرد و مهاجرت روستا شهری پدیده غالب مهاجرتی دو دهه پیش و دو دهه پس از انقلاب اسلامی بوده است.

از مهم‌ترین پیامدهای این فرایند روستا گریزی در سطوح متفاوت محلی، ناحیه‌ای و ملی افزایش جمعیت شهرها گسترش فرایند شهرنشینی و پیدایش شهرهای چندمیلیونی در کشور بدون توجه به سازوکارهای حاکم بر نظام برنامه‌ریزی و همچنین توجه به گنجایش‌ها و توانمندی‌ها و مجموعه زیرساخت‌های خدماتی-رفاهی موجود در شهرهاست؛ که این مهاجرت بی‌رویه روستا-شهری افزون بر از هم گسیختگی شبکه شهری سبب‌ساز بروز چالش‌های اشتغال، کمبود امکانات و ازدحام و آلودگی‌های محیطی، فقر و محرومیت و بروز انواع کجروی‌ها و نابهنجاری‌های اجتماعی-فرهنگی در بسیاری از شهرهای کشور شده است. در این راستا افزایش جمعیت شهری کشور از ۳۱/۴ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۶۹/۶ درصد در سال ۱۳۸۵ و به حدود ۷۵ درصد در سال ۱۳۹۵ و به دنبال آن کاهش جمعیت روستانشین کشور از ۶۸/۶ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۳۰/۴ درصد در سال ۱۳۸۵ و نهایتاً به حدود ۲۵ درصد در سال ۱۳۹۵ نشان‌دهنده نرخ بالای مهاجرت روستا-شهری در نظام سکونتگاهی کشور است.

جدول ۱- جمعیت کل شهری درصد، نرخ رشد و شمار شهرها در هفت دوره سرشماری (۹۰-۱۳۳۵)
(سرشماری نفوس و مسکن سال‌های ۹۰-۱۳۳۵)

ردیف	سال	جمعیت کل	شهری	درصد	نرخ رشد	روستایی	درصد	نرخ رشد
					-			
۱	۱۳۳۵	۱۸۹۵۴۷۰۴	۵۵۹۷۱۶۱	۳۱/۴	۵۶۷	۱۳۰۰۱۱۴۱	۶۸/۶	۲۰,۹
۲	۱۳۴۵	۲۵۰۷۸۹۲۳	۹۷۱۴۶۱۲	۳۹	۵/۰۲	۱۵۹۹۴۴۷۶	۶۴	۱,۱۱
۳	۱۳۳۵	۳۳۷۰۸۷۴۴	۱۵۸۵۴۶۸۰	۴۷	۵/۴۵	۱۷۸۵۴۰۶۴	۵۳	۲,۲۷
۴	۱۳۶۵	۴۹۴۴۵۰۹۱	۲۶۹۵۲۸۹۴	۵۴/۳	۳/۳۹	۲۲۳۹۳۵۱	۴۵/۷	۲,۲۴
۵	۱۳۷۰	۵۵۸۳۷۰۰۰	۳۱۸۳۶۵۹۸	۵۷	۲/۹۴	۲۴۹۷۲۶۶۰	۴۳	-۱,۴۳
۶	۱۳۷۵	۶۰۰۵۵۵۱۹	۳۶۸۰۸۴۰۰	۶۱/۳	۲/۷۴	۲۳۳۷۴۸۸	۳۸/۷	-۰,۹۹
۷	۱۳۸۵	۶۹۲۸۶۹۱۳	۴۸۲۴۲۷۹۷	۶۹/۶	۲,۱۵	۲۱۰۴۴۱۱۶	۳۰/۴	۰,۳۸
۸	۱۳۹۰	۷۵۱۴۹۶۶۹	۵۳۶۴۶۶۶۱	۷۱,۳		۲۱۴۴۶۷۸۳	۲۸,۷	

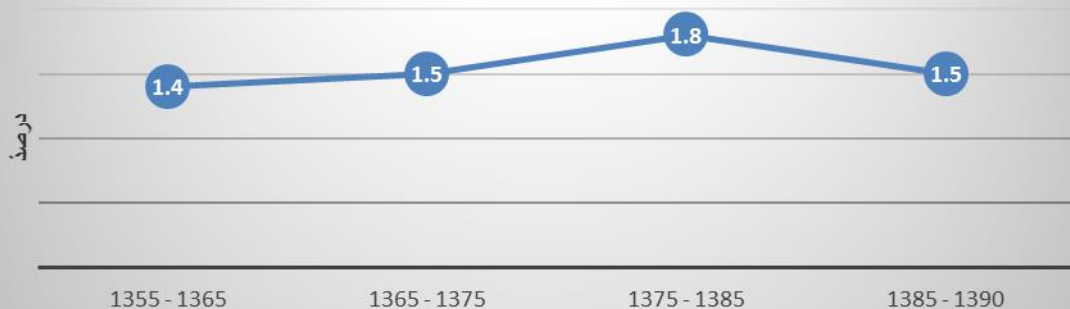
چنانکه در جدول ۱ مشاهده می‌شود طی دهه‌های اخیر به‌ویژه از زمان اصلاحات ارضی (۱۳۴۱) تا سال ۱۳۶۵ با سیر صعودی افزایش جمعیت شهری و کاهش جمعیت روستایی در کشور روبرو بوده‌ایم که این افزایش در زمان پیش از انقلاب معلول سیاست‌های کل سیستم برنامه‌ریزی و مدیریت کشور در چارچوب شهرگرایی و صنعتی نمودن کشور به همراه آزاد شدن نیروهای مردمی

روستایی از چارچوب نظام ارباب-رعیتی توأم با افزایش بیکاری‌های، فقر محرومیت و نداشتن زمین مناسب کشت برای بسیاری از روستانشینان خود عاملی مهم جهت فراهم آوردن زمینه مهاجرت‌های فردی و خانوادگی روستاییان به سمت شهرها و افزایش نرخ رشد جمعیت شهرهای کشور شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز تا سال ۷۰ به دلیل بروز جنگ تحمیلی و ویرانی بسیاری از روستاهای غرب کشور سیاست‌های حمایتی و مشوقی دولت در ارائه زمین شهری و تسهیلات آموزشی بهداشتی به متقاضیان زندگی در شهرها افزایش موالید و جمعیت در روستاها و در پی آن بالا رفتن نرخ بیکاری و فقر وقوع خشک سالی به همراه افزایش ارتباطات روستا-شهری و سرانجام افزایش آگاهی روستانشینان از برتری‌های زندگی شهری که با تجمع امکانات اجتماعی-اقتصادی و رفاهی - معیشتی در این کانون‌ها همراه بود خود عاملی با ارزش در گسترش جریان‌های مهاجرتی روستاییان به سمت شهرها و بالا رفتن جمعیت شهرهای کشور طی دهه نخست بعد از انقلاب گردید.

جدول ۲- بررسی میزان مهاجرت کل و پویایی جمعیتی کشور میان سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ (همان)

دوره آماری	کل مهاجرت در کل کشور	درصد مهاجرت سالانه	نرخ رشد
۱۳۵۵-۶۵	۵۸۲۰۶۲۵	۱,۴٪	۴,۱۲
۱۳۶۵-۷۵	۸۷۱۸۷۷۰	۱,۵٪	۳,۳۷
۱۳۷۵-۸۵	۱۲۱۴۸۱۴۸	۱,۸٪	-۱۴,۵۵
۱۳۸۵-۹۰	۵۵۳۴۶۶۶	۱,۵٪	

درصد مهاجرت سالانه



نمودار ۱- دگرگونی درصد مهاجرت سالانه در مقاطع مختلف سرشماری (همان)

این افزایش صعودی نرخ رشد جمعیت شهری در دهه ۸۵-۷۵ با سطحی نازل تر از روندهای پیشین به نرخ ۲/۷ کاهش یافته است؛ که این بیشتر معلول مهار مولید و پایین آمدن نرخ زادوولد جمعیت در مراکز شهری و روستایی کشور اجرای سیاست های حمایتی دولت در چارچوب برنامه های کلان اجتماعی-اقتصادی و کالبدی در روستا و ایجاد ثبات نسبی در شرایط زندگی روستائیان کشور کاهش مهاجرت های فردی روستایی به همراه دگرگونی در تفکر مردم همگام با سخت شدن شرایط زندگی در شهرها موجب کاهش نرخ رشد جمعیت شهری کشور در دهه ۸۵-۷۵ نسبت به دهه های پیش تر شده است (سجادی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۹).

بررسی داده های جمعیتی چند دهه پایانی واقعیت های جالبی را در زمینه روند مهاجرت نشان می دهد. شمار خام مهاجرت کشور از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ روندی افزایشی داشته است به نحوی که از شمار ۵۸۲۰۶۲۵ در سال ۱۳۵۵ به میزان ۱۲۱۴۸۱۴۸ در سال ۱۳۸۵ رسیده است. واقعیت این است که این سه دهه اوج دگرگونی های جمعیتی کشور و همراه با به هم خوردن توازن جمعیتی شهری-روستایی و سنگین شدن کفه جمعیتی شهری بوده است. در این بازه زمانی میزان میانگین مهاجرت سالانه جمعیت از ۵۸۲۰۶۲۵ نفر در سال ۱۳۵۵ به بیش از دو برابر یعنی رقم ۱۲۱۴۸۱۴۸ نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است. چنان که اشاره شد در دهه ساله ۸۵-۱۳۷۵ بیش از ۱۲ میلیون نفر از محل پیشین زندگی خود به جای دیگری کوچ کرده اند؛ که از این جمعیت بیش از دو میلیون نفر آن ها خاستگاه روستایی خود را ترک کرده و به شهرهای کوچک و بزرگ کشور رفته اند. طی ۵۰ سال گذشته همواره جمعیت روستایی به طور نسبی (در کل جمعیت ایران) کاهش یافته و حتی در دهه ۸۵-۷۵ کاهش مطلق داشته و از ۲۳,۲ میلیون در سال ۱۳۷۵ به ۲۱ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است. پژوهشگران، مهاجرت پیوسته روستائیان به شهرها در کشور ما را برآمده از رکود وضع کشاورزی طی چند دهه گذشته دانسته اند. به طور کلی از سال های پس از جنگ جهانی دوم این حرکت گروهی مهاجرت داخلی در ایران پیشینه داشته؛ ولی از پایان دهه ۱۳۴۰، پس از انجام برنامه اصلاحات ارضی و با پخش زمین به طور نابرابر میان روستائیان، سپس در اثر رکود کشاورزی سنتی روستایی، در دهه ۱۳۵۰ (همراه با انجام برنامه های توسعه ناهماهنگ) فقر روستایی شدید شد و شکاف نابرابری توسعه میان شهر و روستا عمیق تر گردید امواج برون کوچی از روستا به شهر شدت گرفت.

در پنج ساله ۹۰-۱۳۸۵ میزان مهاجرت ۵۵۳۴۶۶۶ نفر بوده است که در مقایسه با دوره پیش تا اندازه ای کاهش را نشان می دهد به طوری که میزان مهاجرت در سال به شماره ۱۱۰۶۹۳۳ نفر رسیده است؛ بنابراین دهه ۸۵-۱۳۷۵ را به تعبیری می توان دوران اوج مهاجرت در کشور قلمداد کرد و پنج سال پایانی نیز روند رو به تثبیت و کاهش نسبی مهاجرت آغاز شده است. چنین وضعیتی تا اندازه فراوانی به تثبیت نسبی جمعیت شهری-روستایی بازمی گردد که پیش بینی می شود با آهنگی آهسته ادامه یابد. در مجموع نکته قابل توجه در این رابطه روند کاهشی در کل مهاجرت است که گمان

می‌رود در سال‌های آینده نیز ادامه یابد. اگر رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی را کنار بگذاریم، کند شدن آهنگ دگرگونی‌های ساختاری اقتصادی کشور که بر پراکنش و وزن کانون‌های جمعیتی مؤثر است، عامل بنیادی این روند به شمار می‌رود. در این رابطه نکته قابل توجه روند افزایش جمعیت شهرنشین کشور از ۵۰/۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به حدود ۷۰ درصد در سال ۱۳۹۰ است که آن نیز با آهنگی کندتر ادامه خواهد یافت.

در این رابطه شاخص درصد مهاجرت از کل جمعیت در سال نشان‌دهنده روشن روند افزایشی و سپس کاهشی مهاجرت است. این شاخص در دهه ۶۵-۱۳۵۵ به‌طور متوسط ۱/۴ بوده که تا دهه ۸۵-۱۳۷۵ به شماره ۱/۸۶ رسیده است. این شماره پنج‌ساله به‌طور متوسط به ۱/۵۲ رسیده است که نشان‌دهنده میزان پایین در دوره ۹۰-۱۳۵۵ است و در صورت دقت در داده‌ها، نشان‌دهنده تحولی قابل توجه در این زمینه است. باین‌همه نیاز به یادآوری است که کاهش چشمگیر این رقم به مفهوم کاهش رقم خالص مهاجرت در کشور نبوده بلکه به معنی کاهش نسبت درصد افراد مهاجر به کل جمعیت در آن دوره است. این در شرایطی است که پنج‌ساله ۹۰-۱۳۸۵ بالاترین میزان رشد نسبت سهم جمعیت شهری تجربه شده است. به‌طوری‌که در هر سال به‌طور میانگین ۱ درصد به جمعیت شهری افزوده شده است و به ۷۰ درصد کل جمعیت کشور رسیده است.

جدول ۳- جمعیت کشور به تفکیک شهری و روستایی در دوره ۱۳۵۵-۱۳۹۰ (همان)

دوره	جمعیت کشور (میان دوره)	جمعیت شهری کشور (میان دوره)	نسبت جمعیت شهری (میان دوره)	جمعیت روستایی کشور (میان دوره)	نسبت جمعیت روستایی در میان
۱۳۵۵-۱۳۶۵	۴۱۵۷۶۸۷۷	۲۱۳۴۹۶۲۱	۵۰/۵	۲۰۱۰۱۷۰۸	۴۸/۳۵
۱۳۶۵-۱۳۷۵	۵۴۷۵۰۲۴۹	۳۱۸۳۱۱۷۵	۵۷/۵	۲۲۹۹۲۹۷۱	۴۲/۰۰
۱۳۷۵-۱۳۸۵	۶۵۲۷۵۶۳۵	۴۲۵۳۱۴۳۲	۶۴/۹	۲۲۸۷۹۸۲۲	۳۵/۰۵
۱۳۸۵-۱۳۹۰	۷۲۸۲۲۷۲۵	۵۰۹۵۳۳۱۲	۶۹/۹	۲۱۷۸۸۹۴۲	۲۹/۹۲

داده‌ها همچنین نشان می‌دهد که سهم مهاجرت‌های شهری در طول دوره درحالی‌که در آغاز نیز بالاتر از مهاجرت‌های روستایی بوده کم‌کم افزایش قابل توجهی داشته است. مهاجرت شهری در دوره ۶۵-۱۳۳۵ ۶۹/۵ درصد از کل مهاجرت را شامل شده، درحالی‌که این رقم در پنج‌ساله ۹۰-۱۳۸۵ به ۷۷/۷ درصد کل مهاجرت رسیده است. به همین نسبت مهاجرت روستایی رو به کاهش بوده است، به شکلی که در دوره ۶۵-۱۳۵۵ سهم مهاجرت‌های روستایی از کل مهاجرت کشور ۳۰/۵ درصد بوده است؛ و تا دوره پنج‌ساله ۹۰-۱۳۸۵ به میزان نزدیک به ۲۲/۳ درصد کاهش یافته است. چنین کاهشی

به دو چالش بنیادی و پایه بازمی‌گردد. نخست کاهش چشمگیر سهم جمعیت روستایی کشور و دوم روند تثبیت جمعیت شهری- روستایی کشور در سال‌های اخیر.

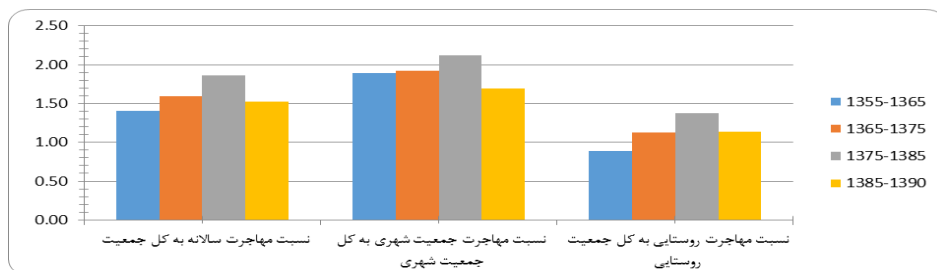
ولی در این میان نکته قابل توجه کاهش شدید مهاجرت در میان جمعیت شهری کشور است که با شاخص جمعیت مهاجر شهری به کل جمعیت شهری سنجیده شده است. این شاخص بیانگر نسبت مهاجرت سالانه در میان جمعیت شهرنشین کشور است. درحالی که در دوره ۶۵-۱۳۵۵ نزدیک به میانگین ۱/۹ درصد از جمعیت شهرنشین در سال مهاجرت را تجربه کرده‌اند، این میزان در سال ۸۵-۱۳۷۵ به رقم ۲/۱۲ رسیده و در پنج ساله ۹۰-۱۳۸۵ به شکل چشمگیری کاهش یافته و به نزدیک ۱/۷ درصد رسیده است. این سهم اگر برای یک دهه سنجیده شود، نشان می‌دهد که در یک دهه ۸۵-۱۳۷۵ نزدیک به ۲۱ درصد از جمعیت شهرنشین کشور در همان دهه مهاجرت را تجربه کرده‌اند. این رقم در دوره ۶۵-۱۳۵۵ نزدیک به ۱۹ درصد، در دهه ۷۵-۱۳۶۵ نزدیک به ۱۹/۲ درصد بوده است. این رقم در پنج‌ساله ۹۰-۱۳۸۵ به پایین‌ترین سطح خود در دوره رسیده است، به‌نحوی که اگر با دوره ۱۰ ساله سنجیده شود به ۱۷ درصد رسیده است.

جدول ۴- ویژگی‌های کلی مهاجرت کشور در دوره‌های آماری گوناگون

(سرشماری نفوس و مسکن سال‌های ۹۰-۱۳۳۵)

دوره	کل مهاجرت	مهاجرت به نقاط شهری	مهاجرت به نقاط روستایی	نسبت مهاجرت سالانه به کل جمعیت	نسبت مهاجرت شهری به کل مهاجرت	نسبت مهاجرت سالانه شهری به جمعیت شهری	نسبت مهاجرت روستایی به کل مهاجرت	نسبت مهاجرت روستایی به جمعیت روستایی
۱۳۵۵-۱۳۶۵	۵۸۲۰۶۲۵	۴۰۴۲۰۰۲	۱۷۷۷۷۲۳	۱/۴۰	۶۹/۴۶	۱/۸۹	۳۰/۵۴	۰/۸۸
۱۳۶۵-۱۳۷۵	۸۷۱۸۷۷۰	۶۱۲۲۶۷۵	۲۵۹۶۰۹۵	۱/۵۹	۷۰/۲۲	۱/۹۲	۲۹/۷۸	۱/۱۳
۱۳۷۵-۱۳۸۵	۱۲۱۴۸۱۴۸	۸۹۹۹۷۰۹	۳۱۴۸۴۳۹	۱/۸۶	۷۴/۰۸	۲/۱۲	۲۵/۹۲	۱/۳۸
۱۳۸۵-۱۳۹۰	۵۵۳۴۶۶۶	۴۳۰۲۰۸۶	۱۲۳۲۵۸۰	۱/۵۲	۷۷/۷۳	۱/۶۹	۲۲/۲۷	۱/۱۳

نکته قابل توجه در تحلیل مهاجرت در این دوران این است که نسبت مهاجرت شهری به کل مهاجرت از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ با روندی قابل توجه همواره رو به افزایش بوده است، این در حالی است که نسبت مهاجرت سالانه شهری به جمعیت شهری از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ کاهش قابل توجهی را نشان می‌دهد.



نمودار ۲- نسبت مهاجرت سالانه جمعیت در کل و جمعیت شهری و روستایی (همان)

در برابر نسبت مهاجرت روستایی به کل مهاجرت از ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ همواره رو به کاهش بوده است و سهم آن از کل مهاجرت‌های کشور کاهش قابل توجه داشته است. در حالی که نسبت مهاجرت روستایی سالانه به جمعیت روستایی تا سال ۱۳۸۵ افزایش، و پس از آن با کاهش روبرو بوده است.

جدول ۵- ویژگی‌های انواع مهاجرت داخلی در دوره‌های آماری گوناگون

(سرشماری نفوس و مسکن سال‌های ۹۰-۱۳۳۵)

دوره	مهاجرت کل	مهاجران شهر به شهر	مهاجران روستا به روستا	مهاجران شهر به روستا	مهاجران روستا به شهر	مهاجران واردشده از خارج کشور به نقاط روستایی	مهاجران واردشده از خارج کشور به نقاط شهری
۱۳۶۵-۱۳۵۵	۵۸۲۰۶۲۵	۱۹۱۲۲۴۰	۱۵۳۵۵۲۷	۶۹۰۲۱۸	۶۷۸۷۱۷	۳۳۲۸۴۰	۳۶۷۱۳۸
۱۳۷۵-۱۳۶۵	۸۷۱۸۷۲۰	۴۰۶۲۱۷۱	۱۸۸۹۹۰۵	۹۴۳۰۹۵	۱۵۴۰۶۹۴	۱۰۰۶۱۷	۱۳۷۷۱۴
۱۳۸۵-۱۳۷۵	۱۲۱۴۸۱۴۸	۶۳۸۵۶۶۵	۲۳۳۰۰۵۴	۱۰۶۴۰۴۳	۲۰۰۴۰۱۲	۶۲۳۳۶	۱۹۸۱۵۹
۱۳۹۰-۱۳۸۵	۵۵۳۴۶۶۶	۳۲۵۹۰۴۰	۶۵۵۲۵۱	۳۶۸۷۰۸	۷۵۵۵۴۶	۲۳۷۳۰	۷۸۷۸۹

داده‌ها نشان می‌دهد که نسبت مهاجرت جمعیت شهری از کل جمعیت همواره در این دوره رو به افزایش بوده است، درحالی که نسبت مهاجرت سالانه شهری به جمعیت شهری از ۱۳۹۰ روند کاهشی را نشان می‌دهد.

جدول ۶- ویژگی‌های کلی مهاجرت کشور در دوره‌های آماری گوناگون (همان)

دوره	کل مهاجرت	مهاجرت به نقاط شهری	مهاجرت به نقاط روستایی	نسبت مهاجرت سالانه به کل جمعیت	نسبت مهاجرت شهری به کل مهاجرت	نسبت مهاجرت سالانه شهری جمعیت شهری	نسبت مهاجرت روستایی به کل مهاجرت	نسبت مهاجرت روستایی
۱۳۵۵-۱۳۶۵	۵۸۲۰۶۲۵	۴۰۴۲۹۰۲	۱۷۷۷۷۲۳	۱/۴۰	۶۹/۴۶	۱/۸۹	۳۰/۵۴	۰/۸۸
۱۳۶۵-۱۳۷۵	۸۷۱۸۱۷۰	۶۱۲۳۶۷۵	۲۵۹۶۰۹۵	۱/۵۹	۷۰/۲۲	۱/۹۲	۲۹/۷۸	۱/۱۳
۱۳۷۵-۱۳۸۵	۱۲۱۴۸۱۴۸	۸۹۹۹۷۰۹	۳۱۴۸۴۳۹	۱/۸۶	۷۴/۰۸	۲/۱۲	۲۵/۹۲	۱/۳۸
۱۳۸۵-۱۳۹۰	۵۵۳۴۶۶۶	۴۳۰۲۰۸۶	۱۲۳۲۵۸۰	۱/۵۲	۷۷/۷۳	۱/۶۹	۲۲/۲۷	۱/۱۳

نکته قابل توجه این که سهم مهاجرت‌های روستایی به کل جمعیت روستایی نیز با روندی همانند تا دوره ۸۵-۱۳۷۵ از ۸۸٪ درصد تا ۱/۳۷ درصد رو به افزایش بوده که آن نیز در دوره پنج‌ساله ۹۰-۱۳۸۵ به ۱/۱۳ درصد کاهش یافته است. داده‌های جمعیتی سه دهه اخیر نشان‌دهنده یک نمودار زنگوله‌ای در دوره ۹۰-۱۳۵۵ دارد که نقطه اوج آن در دوره ۸۵-۱۳۷۵ است. در این رابطه اگرچه رقم خالص مهاجرت سالانه در دوره پنج‌ساله ۹۰-۱۳۸۵ بیشتر از دوره ۷۵-۱۳۶۵ است ولی نسبت آن به کل جمعیت مشابه آن دوره است.



نمودار ۳- نسبت مهاجرت سالانه جمعیت در کل و جمعیت شهری و روستایی

جدول ۷- میانگین مهاجرت سالانه در دوره‌های سرشماری

دوره	میانگین مهاجرت سالانه	درصد مهاجرت سالانه
۱۳۵۵-۱۳۶۵	۵۸۲۰۶۲	۱,۴
۱۳۶۵-۱۳۷۵	۸۷۱۸۱۷	۱,۵۹
۱۳۷۵-۱۳۸۵	۱۲۱۴۸۱۴	۱,۸
۱۳۸۵-۱۳۹۰	۱۱۰۶۹۳۳	۱,۵۲

جالب این که سهم مهاجرت‌های روستایی به کل جمعیت روستایی نیز با روندی مشابه تا دوره ۸۵-۱۳۷۵ از ۸۸٪ درصد تا ۱/۳۷ درصد رو به افزایش بوده که آن نیز در دوره پنج‌ساله ۹۰-۱۳۸۵ به ۱/۱۳ درصد کاهش یافته است. مقایسه و تحلیل داده‌های جمعیتی سه دهه پایانی نشان‌دهنده یک نمودار زنگوله‌ای در دوره ۹۰-۱۳۵۵ دارد که نقطه اوج آن در دوره ۸۵-۱۳۷۵ است. در این رابطه اگرچه رقم خالص مهاجرت سالانه در دوره پنج‌ساله ۹۰-۱۳۸۵ بیشتر از دوره ۷۵-۱۳۶۵ است ولی نسبت آن به کل جمعیت مشابه آن دوره است.

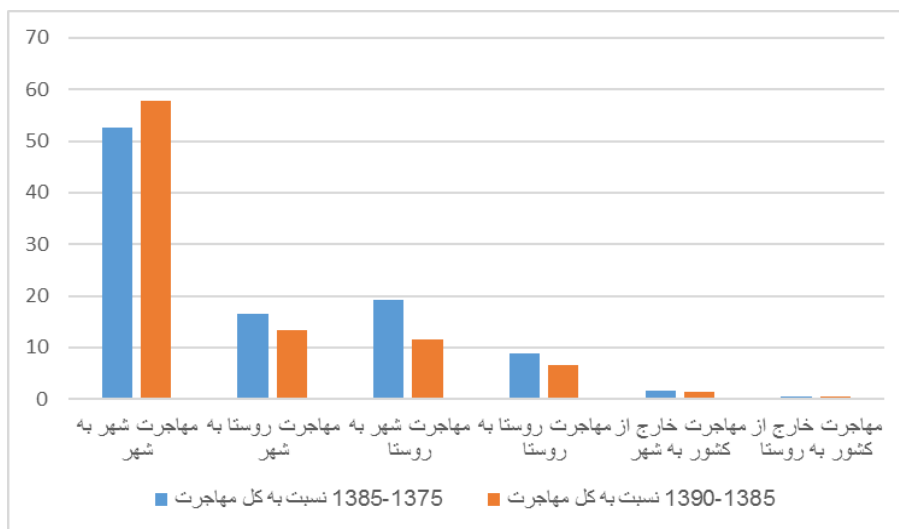
در مجموع می‌توان چنین برداشت کرد که اگرچه در دهه ۶۵-۱۳۵۵ و ۷۵-۱۳۶۵ از نظر تاریخی بیشترین دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی کشور از جمله انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و نیز بالاترین دوره رشد جمعیت را دربرداشته است، ولی بیشترین مهاجرت‌ها در میان جمعیت کل کشور و جمعیت شهری و روستایی در دهه ۸۵-۱۳۷۵ روی داده است؛ بنابراین عامل گسترده شده دگرگونی‌های اقتصادی کشور و ژرف شدن تفاوت‌های شهری-روستایی و شهر-شهر عاملی تعیین‌کننده بوده است.

در جدول شماره ۸ به خوبی روند دگرگونی مبدأ و مقصد مهاجرت دهه ۷۵-۸۵ در مقایسه با ۵ ساله ۸۵-۹۰ را نشان داده شده که روند افزایشی مهاجرت شهر به شهر در از ۵۲ درصد به نزدیک به ۵۸ درصد از کل مهاجرت بسیار قابل توجه و چشمگیر است؛ این در حالی است که در برابر مهاجرت شهر به روستا، روستا به شهر و روستا به روستا رو به کاهش بوده است. از این رو الگوی مهاجرت شهر به شهر به مثابه الگوی بنیادی مهاجرت در کشور تثبیت شده است (نمودار شماره ۴).

جدول شماره ۸- شمار و نسبت انواع مهاجرت در دو سرشماری ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰

(سرشماری نفوس و مسکن سال‌های ۹۰-۱۳۷۵)

۱۳۸۵-۱۳۹۰		۱۳۷۵-۱۳۸۵		نوع مهاجرت
نسبت به کل مهاجرت	شمار	نسبت به کل مهاجرت	شمار	
۵۲٫۸۴	۳۲۵۹۰۴۰	۵۲٫۵۷	۶۳۸۶۶۶۵	مهاجرت شهر به شهر
۱۳٫۴۱	۷۵۵۵۴۶	۱۶٫۵۰	۲۰۰۴۰۱۲	مهاجرت روستا به شهر
۱۱٫۶۳	۶۵۵۲۵۱	۱۹٫۱۸	۲۳۳۰۰۵۰	مهاجرت شهر به روستا
۶٫۵۴	۳۶۸۷۰۸	۸٫۷۶	۱۰۶۴۰۴۳	مهاجرت روستا به روستا
۱٫۴۰	۷۸۷۸۹	۱٫۶۳	۱۹۸۱۵۸	مهاجرت خارج از کشور به شهر
۰٫۴۲	۲۳۷۳۰	۰٫۵۱	۶۲۳۳۶	مهاجرت خارج از کشور به روستا
۵۶۳۴۶۶۶		۱۲۱۴۸۱۴۸		کل مهاجرت



نمودار ۴- مقایسه انواع مهاجرت در دو دوره سرشماری

۲،۳- روندهای مهاجرتی چهار دهه اخیر

با توجه به بررسی‌های انجام گرفته، در چند دهه اخیر دگرگونی‌هایی در چندویچون مهاجرت‌های کشور شکل گرفته که به صورت چکیده و در چارچوب نکات کلیدی زیر آن را می‌توان خلاصه نمود.

دهه‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۵ و ۱۳۷۵-۱۳۶۵:

- ۱) عوامل محیطی بویژه تغییر اقلیم، جنگ تحمیلی، زیرساخت‌های اقتصادی و ساختار سنتی کشاورزی عوامل مؤثر بر مهاجرت در دوره ۶۵ تا ۵۵ بوده‌اند.
- ۲) بررسی مهاجرت میان استانی نشان می‌دهد که سهم مهاجرپذیری استان فارس، بوشهر و هرمزگان در دهه ۶۵-۱۳۵۵ بالا بوده است که این نتیجه همجواری با خلیج فارس بوده است.
- ۳) بررسی مهاجرت میان استانی نشان می‌دهد که سهم مهاجر فرستی استان‌های آذربایجان شرقی و همدان در دهه ۶۵-۱۳۵۵ چشمگیر بوده است.
- ۴) در مجموع از نظر مهاجر فرستی استان‌های خوزستان، آذربایجان شرقی، کردستان، همدان و لرستان در دهه ۶۵-۱۳۵۵ وضعیت نامطلوبی داشته‌اند. به جز آذربایجان شرقی، بقیه استان‌های مرزی هستند که تحت تأثیر جنگ تحمیلی قرار داشته‌اند. در این دوره استان‌های تهران، بوشهر، هرمزگان، اصفهان و فارس از نظر مهاجرپذیری وضعیت مطلوبی داشته‌اند که استان‌های دارای فرصت‌های اقتصادی و یا پذیرنده مهاجران جنگی بوده‌اند.

۵) در دهه ۷۵-۱۳۶۵ تنها شش استان تهران، اصفهان، خوزستان، قم، سمنان و یزد دارای روند مثبت مهاجرتی بوده‌اند؛ بنابراین در این دوره به شکلی تمرکزگرایی در روند مهاجرتی روند داشته است به گونه‌ای که در کشور تنها شش استان مهاجرپذیر بوده و بقیه مهاجر فرست بوده‌اند.

۶) در دهه ۷۵-۱۳۶۵ بوشهر، چهارمحال بختیاری، همدان، کرمانشاه، زنجان، کردستان و آذربایجان شرقی بالاترین میزان مهاجر فرستی را داشته‌اند. بخشی به شرایط نامساعد استان و اندکی هم به بازگشت مهاجران جنگی مربوط می‌شود.

دهه ۱۳۸۵-۱۳۷۵:

۱) با وجود اینکه مهاجرت و گسترش شهرنشینی برآمده از آن در دو دهه ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵ بسیار پررنگ‌تر بود و بیشترین دگرگونی‌های اجتماعی-سیاسی کشور در دو دهه ۷۵-۱۳۵۵ روی داده است، ولی بیشترین مهاجرت در میان جمعیت کشور به دهه ۸۵-۷۵ مربوط می‌شود. این دگرگونی بی‌گمان پیوندی ژرف با مسئله شهرنشینی و گسترش الگوی سکونت و زندگی شهری دارد.

۲) داده‌های جمعیتی نشان می‌دهد که دهه ۸۵-۱۳۷۵ اوج حرکت جمعیتی و مهاجرت در کشور بوده است. اگرچه مهاجرت روستا شهری در دو دهه پیش از آن بسیار پررنگ‌تر بود، ولی در این دهه اندازه مهاجرت همراه با مهاجرت شهر به شهر چشمگیر بود. شاید این امر بیشتر برآمده از دگرگونی‌های اقتصادی کشور بود که پس از جنگ تحمیلی رشد و توسعه کشور با تأثیرات ژرف‌تر از گذشته آغاز شد. در طول این دوره سهم مهاجرت‌های شهری از کل مهاجرت همواره رو به افزایش بوده است و به همان نسبت رقم و نسبت مهاجرت روستایی رو به کاهش بوده است.

۳) در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، در مجموع ۴۷۷۴۰۴۱ نفر در بین استان‌های کشور جا به جا شده‌اند که از این تعداد، ۱۴۳۸۴۰۶ نفر شمار مهاجرانی بوده که استان تهران وارد شده‌اند. بعد از استان تهران بیشترین نرخ جمعیت وارد شده، به ترتیب مربوط به استان خراسان رضوی ۳۰۵۳۰۵ نفر و استان اصفهان ۲۹۹۹۴۳ نفر بوده و استان کهکلوویه و بویر احمد با ۲۸۶۴۷ نفر، کمترین تعداد وارد شدگان را داشته است.

۴) در دهه ۸۵-۱۳۷۵ و نیز دهه ۹۵-۱۳۸۵ استان‌های تهران و اصفهان و یزد بالاترین شمار مهاجران را جذب کرده‌اند که پیوستگی مستقیمی با سطح توسعه‌یافتگی و وجود فرصت‌های درآمد و اشتغال این استان‌ها مربوط می‌شود.

دهه ۱۳۹۵-۱۳۸۵:

۱) داده‌ها نشان می‌دهد که کل مهاجرت سالانه جمعیت در این دهه کاهش یافته و نیز نسبت

جمعیت مهاجر سالانه به کل جمعیت کاهش قابل توجهی را در پنج سال اخیر نشان می‌دهد. این سهم در دهه ۹۵-۸۵ کمتر از دهه ۸۵-۷۵ بوده است.

(۲) نسبت جمعیت مهاجر شهرنشین نیز کشور در دهه اخیر کاهش داشته است. به این مفهوم که با وجود بالا رفتن نسبت مهاجرت جمعیت شهرنشین کشور در مقایسه با جمعیت روستایی، ولی در قیاس با دهه پیش در میان جمعیت شهرنشین نیز مهاجرت کاهش داشته است.

(۳) نسبت کلی مهاجرت در میان کل جمعیت در ۵ ساله ۹۰-۸۵ مانند ۷۵-۶۵ بوده است. به این معنی نسبت جمعیت مهاجر در آغاز افزایش یافته و در سال‌های ۷۵ تا ۸۵ بالاترین وضعیت را تجربه کرده، سپس در سال‌های ۸۵ تا ۹۰ و ۹۰ تا ۹۵ رو به کاهش نهاده است.

(۴) در چند دهه گذشته کم‌کم مهاجرت روستا به شهر کاهش یافته و دیگر الگوی اصلی مهاجرت به شمار نمی‌رود. این الگو از بیش از ۲۶ درصد در دهه ۵۵-۶۵ به ۱۱٫۸۴ درصد در پنج‌ساله ۸۵-۹۰ رسید.

(۵) مشخص است که روندهای مهاجرتی در دوره ۱۳۹۵-۱۳۸۵ به سمت استان‌های تهران، البرز، خراسان رضوی و اصفهان است. در این زمینه تهران به دلیل داشتن موقعیت سیاسی خاص، فرصت‌های اشتغال و کسب درآمد، دسترسی آسان و... بیشترین تعداد مهاجران را جذب کرده است. سیاست‌گذاری‌های دولت در دادن بهترین و بیشترین امکانات به تهران، موجب شده تا روستاها و شهرهای کوچک دیگر جاذبه‌ای برای ساکنان خود نداشته باشد و مردم با افزایش شناخت و آگاهی از شهرهای دیگر و افزایش وسایل عمومی حمل و نقل، بتوانند به راحتی محل اولیه سکونت خود را تغییر داده و جذب شهرهای بزرگتر شوند. بنابراین مشخص است که روندهای مهاجرتی متأثر از عوامل محیطی، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها است.

(۶) در دهه ۹۵-۱۳۸۵، بالاترین میزان مهاجرت‌پذیری در کشور به استان البرز مربوط بوده است. استان البرز به دلیل وجود شرایط اقتصادی مناسب و همجواری با تهران به مقصد اصلی مهاجران بانگیزه اقتصادی بدل شده است.

۲،۴- جمع بندی روندهای مهاجرتی

(۱) در مجموع آمارها نشان می‌دهد که روند مهاجرتی کشور بتدریج رو به کاهش گذاشته است. از دهه‌های ۶۵-۵۵ و ۸۵-۷۵ اوج حرکت جمعیتی در ایران بوده است که روند رو به کاهش را نشان می‌دهد. این روند نمایانگر گذار جامعه از دوران رشد سریع و دگرگونی شتابان اقتصادی و به کنار رفتن شیوه تولید و اقتصاد سنتی است، ولی به این معنی نیست که جامعه به سطح ثبات کامل خواهد رسید، بلکه مهاجرت تحت تأثیر عوامل نسبی همچنان ادامه خواهد داشت.

- (۲) مهاجرت‌ها در ایران نخست از روستا به شهر و برآمده از دگرگونی‌ها در سطوح محلی و از جمله اصلاحات ارضی آغاز و بیشتر درون استانی بود. کم‌کم با عمیق شدن جنبه‌های اقتصادی و تفاوت‌های منطقه‌ای مهاجرت‌ها ابعاد منطقه‌ای و ملی و فراستانی به خود گرفت.
- (۳) مهاجرت روستا به شهر برخلاف روند کلی مهاجرت، همواره در سال‌های ۹۰-۵۵ در حال کاهش بوده است؛ یعنی درحالی‌که روند کلی مهاجرت در حال افزایش بوده است، مهاجرت روستا شهر کاهش تدریجی داشته است که این به کاهش نسبت جمعیت روستایی کشور بازمی‌گردد.
- (۴) در مجموع روستاها کم‌کم توان مهاجرتی خود را ازدست داده و به سطحی از پایداری نزدیک خواهد شد. به نظر می‌رسد در آینده روستاهای دارای موقعیت نسبی مناسب و مکان مرکزی دارای توان جذب جمعیتی نیز خواهند بود.
- (۵) سهم مهاجرت شهر به روستا نظم خاصی نداشته ولی طی دو دهه پایانی رو به کاهش بوده است. این الگوی مهاجرتی تنها شامل سهم اندکی از مهاجرت‌های بازگشتی است که بیشتر در اثر وجود فشارهای اقتصادی در شهرهای بزرگ و یا محدود فرصت‌های شکل گرفته در اقتصاد روستا است.
- (۶) مهاجرت روستا به روستا همواره سهم کمی از کل مهاجرت را داشته و در چند دهه گذشته همواره در حال کاهش بوده است. این الگو از مهاجرت سهم ناچیزی را شامل می‌شود که آن‌هم در شکلی سلسله‌مراتبی از روستاهای کوچک و ضعیف بنیه به سمت روستاهای بزرگ‌تر و در آستانه شهر شدن روند دارد.
- (۷) با توجه به افزایش جمعیت و شمار شهرها، مهاجرت شهر به شهر رو به افزایش و تبدیل به الگوی مسلط مهاجرت است و امروزه الگوی بنیادی مهاجرت کشور به شمار می‌رود. مهاجرت شهر به شهر اکنون با بیش از ۵۸ درصد بالاترین نوع مهاجرت و الگوی مسلط به شمار می‌رود. در حقیقت در آینده شهرها با توجه به توان، سطح اقتصادی و رقابت‌پذیری مقصد و مبدأ اصلی مهاجرت هستند. شهرها در مبارزه‌ای تنگاتنگ جمعیت سایر شهرها را جذب و به سود دیگر شهرها جمعیت خود را از دست می‌دهند.
- (۸) در مهاجرت‌های شهر به شهر دوره ۱۳۵۵-۱۳۶۵ فواصل مهاجرتی زیاد و بیشتر مهاجرت‌ها بین استانی بوده است. اما در سه دهه بعد آن میزان مهاجرت‌های شهر به شهر بین استانی به تدریج رو به کاهش بوده است و مهاجرت‌های شهر به شهر بیشتر به ابعاد فاصله‌ای کم و درون منطقه‌ای متمایل شده‌اند.
- (۹) مهاجرت روستا به شهر، سهم کمتری از مهاجرت کل را شامل می‌شود که بیشتر در ابعاد درون شهرستان رخ داده که این الگو فزونی محسوس در چند ساله اخیر داشته است و در مقابل مهاجرت روستا شهری بین استانی کاهش قابل توجهی داشته است. جالب است که در هر دو

دوره مهاجرت شهر به روستا الگوی بین استانی داشته است و در هر دو دوره بیشترین میزان مهاجرت روستا به روستا در درون استان و شهرستان شکل گرفته است.

۱۰) روند کنونی توزیع جمعیت در کشور نشان می‌دهد که مراکز استان‌ها و به ویژه مادرشهرها، به دلیل تمرکز انواع سرمایه‌های مادی و اجتماعی، توانسته‌اند جمعیت‌های نواحی پیرامون و حومه‌ای خود را جذب کنند. وجود مشاغل صنعتی و خدماتی عامل اصلی در تعیین جهت مهاجرت‌ها بوده‌اند. توزیع نامتعادل فعالیت‌ها در سطح سرزمین، گاهی ناشی از عدم تعادل قابلیت‌های طبیعی و گاه، به دلیل سیاست‌های ادواری دولت‌ها در گذشته بوده است.

۱۱) گروه‌های مهاجر به دلیل اختلاف سطحی که بین زندگی در مادرشهرها و شهرهای کوچک و روستاها وجود دارد، مجبور به وفق دادن خود به شرایط جدید خواهند شد که این موضوع در درازمدت می‌تواند به اختلاف زندگی بین مناطق محروم و برخوردار بیانجامد؛ بدین گونه که مردمی که دارای سطح زندگی پایینی هستند با ورود به مادرشهرها و شهرهای بزرگ، توانایی برآوردن و تأمین نیازهای زندگی خود را نداشته و از این رو، این افراد ناچار به زندگی در نواحی حومه‌ای و زاغه نشین‌ها خواهند شد. شهرهایی که بیشترین مهاجرپذیری را دارند (مثل تهران، کرج، مشهد و اصفهان) از چنین شرایطی برخوردارند. در این گونه شهرها، همواره به دلایل مختلف مثل جمعیت زیاد، عوامل سیاسی (مرکزیت سیاسی)، وجود مشاغل متنوع و غیره، سرمایه گذاری‌ها و توجهات بیشتری نسبت به سایر نواحی کم جمعیت و دورافتاده صورت می‌گیرد. این عامل موجب افزایش اختلاف‌ها بین نواحی مختلف جمعیتی خواهد شد.

۱۲) با توجه به یافته‌های به دست آمده مشخص شد که جمعیت ایران، از غرب به شرق و از شمال به جنوب روند کاهنده‌ای دارد که این نحوه پراکنش ناشی از عوامل محیطی (توپوگرافی، بارندگی، خاک حاصلخیز و منابع آب و مانند آن)، عوامل اقتصادی (اشتغال، درآمد، فرصت‌های اشتغال و مانند آن)، عوامل سیاسی (سیاست گذاری‌های دولتی، سرمایه گذاری‌های دولت و مانند آن)، عوامل اجتماعی (مهاجرت، پیوندهای خویشاوندی، جاذبه‌های مذهبی و...) و غیره است. این نحوه پراکنش جمعیت، می‌تواند پیامدها و آثار مختلفی را در پی داشته باشد. برای مثال، در برخی از مناطق افزایش مهاجرت مردم به نواحی دیگر، موجب رها شدن خدمات و امکانات شده و در نتیجه سرمایه گذاری‌های دولتی و خصوصی بی‌استفاده می‌مانند.

۱۳) این نحوه پراکنش جمعیت، موجب بالا رفتن تراکم در برخی مناطق، مثل استان‌های تهران، گیلان، مازندران و البرز شده که این افزایش تراکم، می‌تواند فشار بهره برداری از منابع را افزایش داده و آسیب‌های زیست محیطی را به دنبال داشته باشد.

۱۴) امروزه بیشترین چالش، مهاجرت روستا به شهر نیست بلکه الگوی سلسله‌مراتبی مهاجرت است که در مکان‌های کوچک به سمت مکان‌های بزرگ‌تر روند دارد؛ و در آینده مکان‌های کوچک

بدون داشتن توان و مزیت نسبی به آهستگی تخلیه شده و در مکان‌های دارای توان مناسب‌تر متمرکز می‌شوند.

نتیجه‌گیری

در کنار انتقال‌های جمعیتی و ساختارهای در حال تغییر سنی در ایران، یکی دیگر از ابعاد و چالش‌های توسعه‌ای جمعیت، مهاجرت و شهرنشینی می‌باشد. ایران در مرحله انتقال شهری است و رشد شتابان شهرنشینی را تجربه کرده است. افزایش شهرنشینی و شکل‌گیری کلانشهرها، مهم‌ترین و عمده‌ترین پیامد افزایش جمعیت در ایران بوده است. بر این اساس، در طول نیم قرن اخیر میزان شهرنشینی بیش از دو برابر شده و سیمای جامعه از روستائینی به شهرنشینی تغییر یافته است. الگوی شهرنشینی در ایران مانند اکثر کشورهای در حال توسعه، متأثر از الگوی شمال و نوعی تقلید از تجربه شهری شدن جوامع متروپول بوده که منجر به نظام معینی از اسکان و استقرار فعالیتها و منابع شده است. نظام شهرنشینی و روند سریع آن در کشور سبب هجوم گسترده به شهرها، پیدایش بخش خدمات متورم، بیکاری پنهان، معضل مسکن، مسائل زیست محیطی، گسترش بادکنکی سکونتگاه‌های غیررسمی و مناطق حاشیه نشین، مسئله سازگاری و دوگانگی شبکه‌های اجتماعی مهاجران در شهرها شده است (صادقی، ۱۳۸۸: ۲۴۳).

یکی از عوامل مؤثر بر چنین رشد و افزایش شتابان شهرنشینی در ایران، روند گسترده مهاجرت‌های روستا-شهری بوده است. با این الگوی مهاجرتی انتظار می‌رود که همچنان در دهه آینده نیز با توجه به ساختار جوان جمعیتی و کمبود فرصت‌های شغلی در مناطق روستایی تداوم داشته باشد، البته با توجه به کاهش نسبت روستائینی از اهمیت این نوع مهاجرت‌ها کاسته شده و در مقابل مهاجرت‌های شهر به شهر و بین استانی در حال افزایش می‌باشد. از این رو، در زمینه مهاجرت‌های داخلی، شاهد الگوی جدید مهاجرتی یعنی مهاجرت شهر به شهر می‌باشیم که عمدتاً به مهاجرت از نقاط شهری کوچکتر به شهرهای بزرگتر و بویژه کلانشهرها مربوط است. همچنین با توجه به ساختار جوان جمعیتی و تسلط آنها بر جریان‌های مهاجرتی، تجربه اقامتی آنها در استان‌های دیگر به دلایلی چون ادامه تحصیل، ظهور پدیده پنجره جمعیتی (افزایش نسبت جمعیت در سنین فعالیت)، توسعه نابرابر، کمبود فرصت‌های شغلی، انتظار می‌رود که جریان مهاجرت‌های بین استانی افزایش یابد و آن نقش مهمی در پویایی مهاجرت داخلی در ایران ایفاء نماید (همان: ۲۵۱).

در جهت علت یابی مهاجرت‌های داخلی بر مبنای نظریه‌های ارائه شده، به نظر می‌رسد نظریه الگوی اقتصادی دو بخشی توسعه، مدل سرمایه‌گذاری انسانی و نظریه اقتصادی مهاجرت تودارو به بهترین نحو مهاجرت گسترده روستا - شهری ایران بویژه در نیم‌قرن اخیر را توضیح می‌دهد. طبق

الگوها و مدل‌های ارائه شده، دستمزدهای بالا و میزان اشتغال بیشتر در بخش صنعتی نوین و همچنین فراهم آمدن امکان سرمایه‌گذاری مجدد در این بخش بر مبنای سود حاصله از فعالیت‌ها، سبب مهاجرت از بخش سنتی معیشتی به بخش صنعتی نوین می‌شود و این روند تا زمانی که نیروی کار اضافی در روستا و تقاضای کار در شهر موجود باشد، ادامه می‌یابد.

در استناد به این الگو همچنین باید این نظر اصلاحی نگارنده را نیز در نظر داشت که لزوماً نمی‌توان مهاجرت روستا شهری در ایران را نتیجه منطق اقتصادی و محاسبه هزینه فایده توسط مهاجران دانست و تفاوت روندهای رشد جمعیت در روستاها و شهرهای کشور نیز در این فرایند تاثیرگذار بوده است.

باید به این نکته توجه داشت که به رغم افزایش کلی جمعیت ایران در صد سال گذشته، بیشترین بار افزایش جمعیت مربوط به روستاها بوده است. زیرا به جهت غلبه اقتصاد کشاورزی، استمرار رفتار باروری دوره پیشامدرن سبب فرزندآوری بیشتر (نسبت به شهرها) در این مناطق شده است. بنابراین علاوه بر اینکه در اثنای این دوره در شهرها جاذبه اقتصادی و شغلی بوجود آمد، روستاها با بیشترین افزایش حجم جمعیتی تاریخ خود روبرو شدند که نتیجه آن کمبود شدید منابع پایه اقتصاد روستایی (زمین، آب و ...) در این مناطق بود. همین امر سبب ناگزیری مهاجرت مازاد جمعیتی روستاها به سوی شهرها شد آن هم در شرایطی که لزوماً اقتصاد شهرها نیز نمی‌توانست پذیرا و تأمین کننده حداقل معیشت مناسب برای این خیل عظیم مهاجرین باشد.

همچنین مدل شبکه‌ای در تبیین تأثیر سرمایه اجتماعی بوجود آمده بر اثر پیوندهای مهاجرین با غیرمهاجران در مناطق مبدأ در استمرار روند مهاجرت و ترغیب غیرمهاجرین به مهاجرت بسیار موفق عمل می‌کند و در توضیح استمرار مهاجرت‌های با عقبه محلی، قومی، زبانی و مذهبی و استقرار آنها در محل‌ها و یا پیگیری مشاغل خاص را بهتر از هر نظریه دیگری توضیح می‌دهد.

در پایان می‌توان نظریه محرومیت نسبی در درک عوامل روانی مؤثر در مهاجرت به عنوان عنصر غیر مادی یا ذهنی ترغیب‌کننده مهاجرت علاوه بر عناصر مادی آن اشاره کرد. طبق این نظریه مهاجرت پاسخ نهایی به محرومیت‌های نسبی است و نه مطلق و نقش عامل ذهنی و فرهنگی در تصمیم به انجام آن را نباید از نظر دور داشت.

در زمینه روند مهاجرت داخلی، آمارهای جمعیتی و مهاجرتی کشور در چند دهه اخیر نشان می‌دهد که الگوی مهاجرتی روستا-شهر همچون الگوی مسلط مهاجرت، اکنون جای خود را به الگوی مهاجرت شهر-شهر داده است. بر این بنیاد نظام برنامه‌ریزی نیازمند دگرسان کردن نگرش در برخورد با مهاجرت است. نظام برنامه‌ریزی هنوز پایه‌های پنداری آن بر باورهایی چون بازایستادن مهاجرت‌های روستایی، بازگشت دوباره روستاییان از شهر به روستا، توسعه همه‌جانبه روستا همچون اهرمی برای جلوگیری از مهاجرت‌های روستایی برای نجات شهرها استوار است. در حالی که موضوع

اصلی که در این میان نادیده شده و نقش اصلی را بر عهده دارد موضوعی فراتر از مهاجرت‌های روستا-شهری است. به‌درستی نظام برنامه‌ریزی باید به این نکته توجه کند که در آینده نقاط جمعیتی با توجه به توان، سطح اقتصادی و رقابت‌پذیری، مقصد و مبدأ اصلی مهاجرت خواهند بود. شهرها در هم‌آوردی تنگاتنگ جمعیت دیگر شهرها را ربايش و یا به سود دیگر شهرها جمعیت خود را از دست می‌دهند. مهم‌ترین مسئله امروز، مهاجرت روستا به شهر نیست؛ به‌جای آن الگوی سلسله مراتبی مهاجرت است که از مکان‌های کوچک به‌سوی مکان‌های بزرگ‌تر جریان دارد؛ بر این اساس در آینده زیستگاه‌های کوچک بدون داشتن توان و برتری نسبی و رقابتی اندک اندک از جمعیت تخلیه شده و جمعیت در مکان‌های دارای توان مناسب‌تر متمرکز می‌شود. در این میان جمعیت دارای توان اقتصادی و تخصص و تحصیلات بیش از دیگران آماده کوچ و مهاجرت برای یافتن موقعیت‌های بهتر است. بی‌گمان جمعیت همچون ماده آب‌گونه با توجه به شرایط زیستگاه جابجایی خود را ادامه می‌دهد و بیش از هرزمانی زمینه‌ها و تسهیلات این جابجایی فراهم است. به عبارت دیگر، نابرابری‌های فضایی، اقتصادی و اجتماعی، موجب تکوین و استمرار مهاجرت از مناطق محروم به مناطق برخوردار خواهد شد.

در صورت استمرار این نابرابری‌ها، رشد بالای جمعیت مناطق محروم و عدم وجود زیرساخت‌های لازم و به تبع آن، مهاجرت به قطب‌های اقتصادی کشور، تشکیل حومه‌های شهری و مناطق آسیب‌پذیر حاشیه کلان‌شهرها و شهرهای بزرگ و معضلات و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن را در پی خواهد داشت.

این تحولات از طرفی منجر به از بین رفتن زمینهای حاصلخیز حاشیه بسیاری از شهرها و از طرف دیگر موجب جذب سرمایه‌گذاری دولت در تأمین خدمات عمومی و زیربنایی شهرهای بزرگ خواهد شد. با ادامه این روند، توزیع فضایی جمعیت و فعالیت بشدت نامتعادل شده و پیامدهای اجتماعی و سیاسی نامطلوبی به دنبال خواهد داشت. بعلاوه منابع پایه توسعه در معرض تخریب بیشتر قرار می‌گیرد.

بنابراین توزیع نابرابر جمعیت، مهاجرت گسترده و شهرنشینی شتابان از جمله چالشهای جمعیتی فراروی محیط زیست و توسعه پایدار در ایران محسوب می‌شوند. مسلماً تأمین نیازهای جمعیت شهری با حجم بزرگ و رو به رشد، می‌تواند موجبات استفاده بیش از توان تحمل سرزمینی و تخریب محیط زیست را در ابعاد مختلف آن به همراه داشته باشد. همچنین، نحوه توزیع و پراکنش جمعیت در کشور نیز متضمن ایجاد چالش‌هایی در بهره‌برداری از منابع طبیعی و نیروی انسانی خواهد بود.

در یک جمع بندی، توزیع جمعیت و امکانات در سطح کشور نامناسب است و مهاجرت‌ها از الگوی منطقی پیروی نمی‌کند و در صورت استمرار وضع موجود، با مسائلی چون کمبود فضا، تخریب منابع و بنیادهای زیستی، توسعه ناپایدار، آلودگی محیطی، کاهش راندمان تولید اقتصادی و اجتماعی،

افزایش تبعیض اجتماعی، عدم تعادل در توسعه منطقه‌ای و بی‌عدالتی جغرافیایی و فضایی (مناطق محروم و مناطق برخوردار)، و نظایر آن روبرو خواهیم شد.

بر مبنای نتایج این روند شناسی، در محور مهاجرت و توزیع جمعیت اولویت‌های سیاستی باز اول عبارت است از مدیریت پنجره فرصت در هر یک از مناطق کشور با سرمایه‌گذاری و استقرار فعالیت مناسب در آن مناطق (که در صورت شکست زمینه‌ساز مهاجرت‌های رو به فزونی بدون برنامه در داخل و مهاجرت نیروی کار ماهر و خروج سرمایه‌های فکری و مالی ایرانیان از کشور شده و خواهد شد) و دوم اتخاذ و اجرای سیاست‌های مناسب مهاجرت و شهرنشینی بر مبنای آمایش سرزمین در ابعاد اقتصادی، تجاری، سیاسی-اداری، زیست محیطی و ... برای تضمین توسعه پایدار و مطبوعیت محیطی. در این زمینه، به منظور متعادل کردن توزیع مکانی جمعیت ایران، سیاست‌گذاری‌ها بایستی در جهت کنترل اندازه و رشد زیاد کلان‌شهرها، تغییر جهت مهاجرت از قطب‌های رشد به سوی شهرهای کوچک‌تر و متوسط و مناطق جدید مستعد توسعه و دارای ظرفیت زیستی و فعالیت، به صورتی که بتوانند سرریز جمعیت روستایی و شهرهای کوچک را جذب کنند، اجرای طرح آمایش سرزمین و کاهش نابرابری‌های توسعه‌ای و اتخاذ سیاست‌های جدید در زمینه مهاجرت که سبب ساز توزیع جمعیت کشور بر مبنای ملاحظات آمایش سرزمین و به طور کلی توزیع متناسب جمعیت و فعالیت در سطح فضای ملی و در بین استان‌های کشور باشد.

منابع:

- امانی و دیگران (۱۳۵۴)، **لغت نامه جمعیت شناسی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تودارو، مایکل (۱۳۶۷)، **مهاجرت داخلی در کشورهای در حال توسعه**، ترجمه مصطفی سرمدی، پروین رئیسی فرد، تهران: انتشارات دفتر بین المللی کار.
- تمنا، سعید (۱۳۸۹)، **مبانی جمعیت شناسی**، تهران: نشر دانشگاه پیام نور، چاپ ششم.
- حسامیان، فرخ، گیتی اعتماد، محمدرضا حائری (۱۳۷۵)، **شهرنشینی در ایران**، تهران: انتشارات آگاه.
- حسینی، حاتم (۱۳۸۳)، **درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی - اجتماعی و تنظیم خانواده**، چاپ دوم، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا
- سجادی، ژیلدا؛ ابراهیم زاده، عیسی و شمس الدینی، علی (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر مهاجرتهای روستایی - شهری با تاکید بر نقش مسافت و دسترسی (مورد: شهرستان ممسنی)»، **مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای**، سال دوم، شماره هشتم، بهار.
- سوداگر، محمد (۱۳۶۷)، **رشد روابط سرمایه داری در ایران**، تهران: نشر شعله.
- صادقی، رسول (۱۳۸۸)، **جمعیت و توسعه در ایران: ابعاد و چالش‌ها - یافته‌های تحقیقات کاربردی پروژه جمعیت و توسعه دانشگاه تهران**، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- کاستللو، وینست فرانسیس (۱۳۷۱)، **شهرنشینی در خاورمیانه**، ترجمه پرویز پیران و عبدالعلی رضایی، تهران: نشر نی.
- کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۳)، **مبانی جمعیت‌شناسی**، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- کلاتری، صمد (۱۳۷۸)، **مبانی جمعیت‌شناسی**، اصفهان: نشرمانی.
- قدیری معصوم، مجتبی (۱۳۹۲)، «تحركات جمعیت در نواحی جغرافیایی ایران و پیامدهای آن»، **فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، زمستان، دوره ۴۵، شماره ۴، صص ۷۴-۵۷.
- قدیری معصوم، مجتبی (۱۳۸۷)، «نقش برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب در مهاجرت‌های روستا - شهری کشور (با تأکید بر اهمیت درآمدهای نفتی)»، **پژوهش جغرافیایی**، شماره ۶۳، بهار.
- لهسانی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸)، **نظریات مهاجرت**، شیراز: انتشارات نوید.
- مرکز آمار ایران، **نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰**.
- مرکز آمار ایران، **نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰**.

-Bloom, D. E., and J. G. Williamson (1998). "Demographic Transitions and Economic Miracles in Emerging Asia", **World Bank Economic Review**,12 (3): 419-455.

-Deshingkar, Priya, Natali, Claudia (2008). **Internal migration, world migration report**, chapter7.